بسم الله العالم البدیع الامین السلام

محب العالم

حضرت
یزدان مقصود عالمیان را که
موفق فرمود این تراب آستان اهل عرفان را
بطبع نسخه کتاب مقدس عن الالقاب الذی
سمی باسرار الغیبیه لاسباب المدنیه که الحق جهان
مدنیت را بحریست بی پایان و عالم انسانیت را
آفتابیست درخشان علی ید اقل عباد
الرحمن الحاج محمد حسین الحکیم البهائی

حرره میرزا محمد علی شیرازی
فی بندر بمبئی

فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۹۹

در مطبعه مشهوره حسنی زیور اختتام بتلبس برگرفت

بسم الله الرحمن الرحیم

بدایع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت پروری را سزاست که از مین کافه حقایق کونیه حقیقت انسانیه را بدانش و هوش که نیّرین اعظمین عالم کون و امکان است مفتخر و ممتاز فرمود و از نتایج و آثار آن موهبت عظمی در هر عصر و قرنی مرآت کائنات را بصور بدیعه و نقوش جدیده مرتسم و منطبع نمود چه اگر بدیدهٔ پاک در عالم وجود نگری مشهود گردد که از فیوضات فکر و دانش هیکل عالم در هر دوری بجلوه و طوری مزین و بلطایف بخشایش جدیدی متباهی و مفتخر است و این آیهٔ کبرای خداوندی همتا در آفرینش و شرف بر جملهٔ ممکنات سبقت و پیشی داشته و حدیث اوّل ما خلق الله العقل شاهد این مطلب و در صدد ایجاد در هیکل انسانی من حیث الظهور مشخص گردید که ا[illegible] است خداوندی که باشراقات انوار

این

این لطیفه ربانیه عالم ظلمانیرا غبطه عوالم نورانی فرمود واشرقت الارض بنور ربها متعالی و مقدس است پروردگاریکه فطرت انسانیه را مطلع این فیض نامتناهی فرمود الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان حال ای هوشمندان بشکرانه این نوال اعظم باید دست نیاز ببارگاه رب بی انباز برافراخت و تضرع و ابتهال نمود که موفق بران گردیم که در این عهد و عصر سنوحات رحمانیه از وجدان نفوس انسانیه طالع و لائح گردد تا این نار موقده ربانیه که مودوع در افئده بشریه است مخمود نماند بدیده بصیرت ملاحظه نماید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم و صنایع و بدایع مختلفه متنوعه کل از فیوضات عقل و دانش است هر طایفه و قبیله که در این بحر بی پایان بیشتر تعمق نمودند از سایر قبایل و ملل بیشتر عزت و سعادت هر ملتی در آنست که از افق معارف چون شمس مشرق گردند هَل یَستَوِی الَّذینَ یَعلَمُونَ وَالَّذینَ لا یَعلَمُونَ و شرافت و مفخرت انسان در آن است که بین ملاء امکان منشاء خیری گردد در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون در خود نگرد مشاهده کند که بتوفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیأت بشریه است لا والله بلکه لذت و سعادتی اتم و اکبر از این نه تا بکی بپر نفس و هوا پرواز نمائیم و تا بکی در اسفل جهل بنکبت کبری چون امم متوحشه

بهره بریم پروردگار چشم عنایت فرموده که در آفاق بنگریم و آنچه وسیلهٔ تمدن
و انسانیت است بآن تشبث نمائیم و گوش احسان شده تا کلمات حکیمه
عقلا و دانایان را استماع نموده و پند گرفته کمر همت باجرای مقتضیات آن
بربندیم حواس و قوای باطنیه اعطا گشته که در امور خیریه جمعیت بشریت صرف
نمائیم و بعقل و دوربین بین اجناس و انواع موجودات ممتاز شده دائماً
مستمراً در امور کلیه و جزئیه و مهمه و عادیه مشغول گردیم تا جمیع در حصن حصین
دانائی محفوظ و مصون باشیم و در کل احیان بجهة سعادت بشریه اساس
جدیدی تاسیس و وضع بدیعی ایجاد و ترویج نمائیم چه قدر انسان شریف
و عزیز است اگر بآنچه باید و شاید قیام نماید و چه قدر رذیل و ذلیل است
اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده و در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیه حقیر
عمر گرانمایه را بگذراند اعظم سعادت سعادت انسانیه اوست مدرک
حقایق آفاقیه و انفسیه اگر سمند همت بهمنا را در میدان عدل و تمدن
جولان دید سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم و اگر شقاوت است
شقاوت بشریست اگر کاهل و مخمود و منجمد و منهمک در شهوات
نفسانیه ماند در درکات اسفل توحش و نادانی از حیوانات مضره پست تر
افتد اولئک کالانعام بل هم اضل ان شر الدواب عند الله الصم
البکم الذین لا یعقلون باری باید از این همت بکمر غیرت زد و از

هر جهة با سباب آسایش و راحت و سعادت و بمعارف و تمدن و صنایع و عزت و شرف و علو منزلت جمعیت بشریه تشبث نمودند از زلال نیت خالصه و سلسال جهد و کوشش اراضی قابلیات انسانیه بریاحین فضایل ذاتیه و شقایق حقایق خصایل حمیده سرسبز و خرم گشته رشک گلستان معارف اسلاف گردد و این قطعه مبارکه ایران که آینه مرکز شنوح کمالات انسانیه در جمیع مراتب گشته آینه جهان نمای جهان مدنیت شود (وجوهر ذکر و ثنا مطلع علم لدنی و مشرق وحی الهی و عترت طاهره اش را لایق و سزا است که از اشعه ساطعه حکمت بالغه و معارف کلیه اش سکان متوحشه اقلیم یثرب و بطحا خارق العاده در اندک زمانی از حضیض جهل و نادانی باعلی درجه علم و دانائی عروج و صعود نمودند بقسمی که در فجر امکان چون نجوم سعادت و مدنیت بدرخشیدند و مرکز فنون و معارف و علوم و خصایص انسانیه گشتند) بر اولی الابصار معلوم و واضح بوده که چون درین ایام رای جهان آرای پادشاهی بر تمدن و ترقی و آسایش و راحت اهالی ایران و معموریت و آبادی بلدان قرار یافته و بصرافت طبع ید بیمین رعیت پروری و عدالت گستری را از آستین همت کامله و غیرت تامه برآورده تا با نوار عدل آفاق ایران را محسود ممالک شرق و غرب فرماید و نشاء اولای اعصار اولیه

خمیازه ایران در عروق و شریان اهالی و متوطنین این دیار سریان نماید لهذا
این عبد لازم دانسته که بشکرانه این همت کلیه مختصری در بعضی مواد
لازمه لوجه الله مرقوم نماید) و از تصریح اسم خویش احتراز نموده تا واضح
و مبرهن گردد که مقصودی جز خیر کل نداشته و ندارم بلکه چون دلالت بر خیرا
عین عمل خیر دانسته لهذا بدین چند کلمه نصیحه ابنای وطن خویش را چون
ناصح امین لوجه الله متذکر مینمایم ورب خبیر شاهد و گواه است
که جز صرف خیر مقصودی نداشته چه که این آواره بادیه محبة الله تعالی
افتاده که دست تحسین و تزییف و تصدیق و تکذیب کل کوتاه است
انما نطعمکم لوجه الله ومانرید منکم جزاء ولا شکورا دست پنهان
و قلم بین خط گذار اسب در جولان و ناپید اسوار ای اهل ایران قدری
در ریاض تواریخ اعصار سالفه سیر نمائید و سر بجیب تفکر فرو برده
ببصر عبرت ملاحظه کنید که تماشای عظیمی است در ازمنه سابقه
مملکت ایران بمنزله قلب عالم و چون شمع افروخته بین انجمن آفاق
منوّر بود عزت و سعادتش چون صبح صادق از افق کائنات طالع
و نور جهان افروز معارفش در اقطار مشارق و مغارب منتشر و ساطع
آوازه جهان گیری تاجداران ایران حتی بسمع مجاورین دایره قطبیه
رسیده و صیت سطوت ملک الملوکش ملوک یونان و رومان را

خاضع و خاشع نموده بود حکمت حکومتش حکمای اعظم عالم را متحیر ساخته و قوانین
سیاستیه اش دستور العمل کل ملوک قطعات اربعه عالم گشته ملت ایران
مابین ملل عالم بعنوان جهانگیری ممتاز و بصفت ممدوحه تمدن و معارف
سرافراز و قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله بود منبع صنایع و بدایع
عظیمه و معدن فضایل و خصایل حمیده انسانیه دانش و هوش افراد
این ملت باهره حیرت بخش عقول جهانیان بود و فطانت و ذکاوت
عموم این طایفه جلیله مغبوط عموم عالمیان گذشته از آنچه در تواریخ فارسیه
مندرج و مندمج است در اسفار تورات که الیوم نزد کل ملل اروپا مابین دون
تحریف کتاب مقدس مسلم است مذکور (که در زمان کورش
در کتب فارسیه به بهمن ابن اسفندیار موسوم حکومت ایران
از حدود داخلیه هند و چین تا اقصی بلاد یمن و حبشه که منقسم بیصد
و شصت اقلیم بود حکمرانی مینمود و در تواریخ رومان مذکور که این پادشاه
غیور با لشکر بیپایان بنیان حکومت رومان را که بجهانگیری مشهور بود
با خاک یکسان نموده زلزله در جمیع ارکان حکومت عالم انداخت
و نظر بتاریخ ابی الفدا که از تواریخ معتبره عرب است اقالیم سبعه
عالم را در قبضه تصرف آورد) و همچنین در آن تاریخ و غیره مذکور که
از ملوک پیشدادیان فریدون که فی الحقیقه بکمالات ذاتیه و حکم و معارف

کلیه و فتوحات متعدده متتابعه فریدون که بسلف و خلف بود اقالیم سبعه را ما بین اولاد ثلاثه خود تقسیم فرمود خلاصه از مفاد تواریخ ملل مشهور مشهود و مثبوتست که نخستین حکومتی که در عالم تاسیس شده و اعظم سلطنتی که بین ملل تشکیل گشته تخت حکمرانی و دیهیم جهانبانی ایرانست

حال ای اهل ایران باید قدری از سکر هوا بهوش آمده و از غفلت و کاهلی بیدار گشته بنظر انصاف نظر کنیم آیا غیرت و همت انسان قائل بر این میشود که چنین خطه مبارکه که منشاء تمدن عالم و مبدا عزت و سعادت بنی آدم بوده و مغبوط آفاق و محسود کل ملل شرق و غرب امکان حال محل تاسف کل قبایل و شعوب گردد و در تواریخ اعصار حالیه ذکر عدم مدنیتش تا ابد الاباد در صفحه روزگار باقی با وجود انکه مملکتش اشرف ملل بوده حال باین احوال اسف اشتمال قناعت نماید و مع انکه اقلیمش مرغوب ترین کل اقالیم بوده حال نکبت عدم سعی و کوشش و نادانی بی معارف ترین کشورهای عالم شمرده گردد) آیا اهل ایران در قرون پیشین سر دفتر دانائی و عنوان منشور دانش و هوش نبودند و از افق عرفان بفضل رحمن چون نیر اعظم طالع و مشرق نه حال چگونه بدین حال پرملال اکتفا نموده در هوای نفسانی خود حرکت مینمائیم و از انچه سعادت کبری و مرضی درگاه احدیت حضرت کبریایت

چشم پوشیده کل باغراض شخصیه ومنافع ذلیله ذاتیه خود گرفتار شدیم این
خطهٔ طیبه چون سراج وهاج بانوار عرفان وضیاء علوم وفنون وعلو منزلت
وسمو همت وحکمت وشجاعت ومروت نورانی بود حال از کسالت
وبطالت وجمودت وعدم ترتیب ونظم وقلت غیرت وهمت اهالی
پرتو اقبالش بکدر وظلمانی گشته بکت السموات السبع والارضون
السبع علی عزیز ذل همچو گمان برود که اهالی ایران در ذکاء خلقی وفطانت
ودهاء جبلی وادراک وشعور فطری وعقل ونهی ودانش واستعداد طبیعی از
مادون دون وپست‌ترند استغفر الله بلکه در قوای فطریه سبقت بر کل قبایل و
طوایف داشته ودارند وهمین مملکت ایران بحسب اعتدال ومواقع
طبیعیه ومحاسن جغرافیا وقوه انباتیه منتهی درجه بختیین را داشته ولاکن تفکر و
تعمق باید وجهد وکوشش شاید وتربیت وتشویق وتحریص لازم وهمت
کامله وغیرت تامه واجب) الآن بین قطعات خمسه عالم بحسب
نظم وترتیب وسیاست وتجارت وصناعت وفنون وعلوم و
معارف وحکمت طبیعیه قطعهٔ اروپ واکثر مواقع امریک شهرت
یافته) وحال آنکه در ازمنه قدیمه متوحش‌ترین طوایف عالم وجاهل و
کاهل‌ترین قبائل وامم بودند حتی بلقب برابره که بمعنی وحشی صرف باشد
ملقب بوده اند وازین گذشته از قرن خامس میلاد تا قرن خامس عشر

که بقرون متوسطه تعبیر گشته درمیان دول وملل اروپ وقایع عظیمه
وامور مغایره شدیده وحرکات موحشه وحوادث مدهشه بشأنی
وقوع یافته که اهل اروپ آن قرون عشره را فی الحقیقه اعصار توحش
میشمرند بناء علی ذلک فی الحقیقه اساس مدنیت واصلاحات
وترقی دراروپ ازقرن خامس عشر میلاد تأسیس شده وجمیع تمدن
مشهود بتشویق وتحریص خردمندان وتوسیع دایره معارف وبذل
سعی واظهار غیرت واقدام وهمّت حاصل ومیسّر گشته) حال بفضل
الهی وهمت روحانیه مظهر نبوت کلیه پادشاه معدلت پناه ایران
سرادق عدل را برآفاق ممالک کشیده وصبح نیات خالصه شهریاری
ازمشرق همم خیریه جهانبانی دمیده واراده فرموده که درین مملکت
عظیم المنقبت تأسیس اساس عدل وحقانیت وتشیید ارکان معارف
ومدنیت فرماید وجمیع وسایل ما به الترقی را ازحیز قوه بمقام فعل آرد
تا عصر تاجداری رشک اعصار سالفه گردد) وتا بحال چون ملاحظه
نمیشد که سروری که زمام کل امور درکف کفایت اوست واصلاح
حال جمهور منوط بهمت بلند او چنانکه باید وشاید چون پدر مهربان
درتربیت ومدنیت وراحت وآسایش افراد اهل مملکت سعی
بلیغ را مجری فرماید وبروجه مطلوب آثار رعیت پروری واضح وبراهین

گردد لهذا بنده و امثال این بنده ساکت بودند) ولاکن حال چون مشهود
ابصار اولی الابصار گشته که ذات خسروانه بصرافت طبع اراده فرموده
که تشکیل حکومت عادلانه و تأسیس مبانی ترقی عموم تبعه فرماید) لهذا
نیت صادقه دلالت براین اذکار نمود) و عجب در این است
بجای آنکه کل شکرانه این نعمت که فی الحقیقه توفیقات رب العزه است
قیام نمایند و بجناح ممنونیت و مسرت در هوای خوش شادمانی
پرواز کنند و بدرگاه احدیت دعا و نیاز آرند که یوماً فیوماً این مقاصد
خیریه شهریاری مزداد گردد) بالعکس بعضی نفوس که عقول و افکارشان
بعلل اغراض ذاتیه مختل و روشنائی رای و تصورشان بغبار خودپرستی
و ظلمات منفعت شخصیه محجوب و مکدر همتشان مصروف شهوات
نفسیه و غیرتشان محول به وسائل ریاسیه علم مغایرت برافراخته و آغاز
شکایت نموده اند و حال آنکه تا بحال متشکی بودند که چرا پادشاه بنفس نفیس
خود در فکر خیر عموم و تحری راحت و آسایش جمهور نپردازد حال که باین
همت کبری قیام فرموده اعتراض دیگر کنند بعضی گویند که این افکار
جدیده ممالک بعیده است و منافی مقتضیات حالیه و اطوار
قدیمه ایران و برخی بیچارگان ناس را که از اساس متین دین و ارکان
شرع مبین بیخبرند و قوه امتیازیه ندارند جمع نموده میگویند که این

قوانین بلاد کفریه است و مغایر اصول مرعیهٔ شرعیه و من تشبه بقوم فهو منهم قومی بر آنند که باید اینگونه امور اصلاحیه را ابتدائی شیئاً فشیئاً اجرا نمود تعجیل جایز نه ) وحزبی بر آنند که باید تشبث بوسائلی نمود که اهل ایران خود ایجاد اصلاحات لازمهٔ سیاسیه و معارف عمومیه و مدنیت تامهٔ کامله نمایند لزوم اقتباس از سایر طوائف نه باری هر گروهی بهوائی پرواز مینمایند ) ای اهل ایران سرگردانی تا کی و حیرانی تا چند و اختلاف آراء و تضاد دست بیفایده و بی فکری و بیخبری تا چه زمان باقی اغیار بیدار و ما بخواب غفلت گرفتار جمیع ملل در اصلاح احوال عمومیه خود میکوشند و ما هر یک در دام هوا و هوس خود مبتلا ( دمبدم پا بسته دام نویم ) و خداوند عالمیان شاهد و گواه این عبد است که در بسط این مضامین مقصد مداهنه و جلب قلوب و چشم بمکافات خیریهٔ از جهتی نداشته و ندارم بلکه ابتغاء لمرضات الله میگویم نظر از عالم و عالمیان بسته بصون حمایت حضرت احدیت التجا نموده لا اسئلکم علیه اجراً ان اجری الا علی الله باری اشخاصیکه گویند این افکار جدیده موافق حال طوائف سائره است و بمقتضیات حالیه و روش احوال ایرانیه مناسبتی ندارد فی الجمله ملاحظه نمی نمایند که ممالک سائره نیز در قرون سابقه بر همنوال

بوده چگونه این ترتیب و تنظیم و تشبثات مدنیه سبب ترقی آن ممالک
و اقالیم گشته) آیا اهل اروپ ازین تشبثات ضرری مشاهده نموده‌اند
و یا خود بالعکس بکمال علو منزلت جسمانیه نائل گشته‌اند) و یا آنکه چند
قرن است که هیئت عمومیه ایران بر روش معلوم حرکت نموده و
بر اصول معتاده مشی کرده چه فواید و ترقی مشهود و حاصل شد و اگر این
امور تا بحال بمحک تجربه نرسیده بود محتمل که محل توهم بعضی نفوس کامله
گردد یعنی اشخاصی که مشعلهٔ نورانی عقل هیولائی در زجاجه فطرتشان
مخمود است حال نه چنان است بلکه جزئیات این کیفیات تمدنیه در
ممالک سائره مراراً و کراراً بتجربه گشته و فوایدش درجه وضوح
یافته که هر اعمی عنی ادراک نموده) حال چشم اعتساف را بسته بنظر
عدل و انصاف باید ملاحظه نمود که کدام یک ازین اساس محکم متین
و بنیان حصن رزین مباین مقتضیات حسنهٔ حالیه و منافی لوازم خیریه
سیاسیهٔ ایران و مخالف صوالح مستحسنه و منافع عمومیه جمهوریت
آیا توسیع دایرهٔ معارف و تشیید ارکان فنون و علوم نافعه ترویج
صنایع کامله از امور مضره است زیرا که افراد هیئت اجتماعیه را از
حیز اسفل جهل باعلی افق دانش و فضل متصاعد مینماید یا خود تأسیس قوانین
عادلهٔ موافق احکام الهیه که کافل سعادت بشریه است و حقوق هیئت

عمومیه را در تحت صیانت قویه محفوظ داشته
این حریت حقوق عمومیه افراد اهالی مباین و مغایر فلاح و نجاح است
و یا خود بعقل دوربین از قرائن احوال حالیه و نتایج افکار عمومیه عالم
وقوعاتست ازمنه استقبالیه را که در حیز قوه است بالفعل ادراک
نموده در امنیت حال استقبال بذل جهد و سعی نمودن منافی اطوار حکیمانه است
و یا خود تشبثت بوسایل اتحاد با امم مجاوره و عقد معاهدات قویه با
دول عظیمه و محافظه علاقات ودادیه با دول متحابه و توسیع دایره
تجارت با امم شرق و غرب و تکثیر مدفوعات طبیعیه مملکت در تزیید
ثروت امت مخالف عاقبت اندیشی و رای مستقیم و منحرف از نهج
قومیست و یا خود حکام ولایات و نواحی مملکت را از حریت مطلقه
سیاسیه (یتصرف کیف یشاء) باز داشته بقانون حقانیت
مقید و اجراآت قصاصیه چون قتل و حبس و امثالها منوط باستیذان
از دربار معدلت مدار و در مجالس عدلیه مقر سریر سلطنت بعد از
تحقیق و تعیین درجات شقاوت و جنایت و قباحت جانی و
اجراء ما یستحق مشروط بصدور فرمان عالی نمودن مخرب اساس
رعیت پروریست و یا خود سد ابواب رشوت و برطیل که الیوم
بتعبیر بلیغ پیشکش و تعارف معبر سبب تدمیر مبانی معدلت است

و یا خود

و یا خود هیئت عسکریه را که فی الحقیقه فدائیان دولت و ملت اند د
جانشان در کل احیان در معرض تلف است از ذلت کبری و مسکنت
عظمی نجات داده در ترتیب ماکل و مشاربشان و تنظیم البسه و مساکنشان
کوشیده و در تعلیم فنون حربیه بصاحبان مناصب عسکریه و در تدارک
اکمال مهمات آلات و ادوات ناریه بکمال سعی و اهتمام را بهمذول
داشتن از افکار سقیمه است) و اگر تفنی گوید که هنوز اصلاحات مذکوره
چنانچه باید و شاید از حیز به وجود نیامده اگر انصاف دهد این قصور از نتایج
عدم اتحاد آراء عمومیه و قلت همت و غیرت متنفذان و بزرگان
مملکت صدور یافته این بسی مبرهن و واضح است که تا جمهور اهالی تربیت
نشوند و افکار عمومیه در مرکز مستقیمی قرار نیابد و دامن عفت و عصمت
افراد اولیاء امور حتی اهل مناصب جزئیه از شائبه اطوار غیر مرضیه
پاک و مطهر نگردد امور بر محور لایق دوران ننماید و انتظام احوال و
ضبط و ربط اطوار تا بدرجه نرسد که اگر تفنی ولو بکمال جهد مبذول نماید
خود را عاجز یابد از اینکه مقدار راس شعری از مسلک حقانیت تجاوز
نماید اصلاح ما مول تام رخ ننماید و از این گذشته هر امر خیری که
وسیله اعظم سعادت عالم باشد قابل سوء استعمال است و حسن و سوء
استعمال البته بدرجات مختلفه افکار و استعداد و دیانت و

وحقانیّت و علوّ همّت و سموّ عزّت متحیّران و متنفّذان آن اهالی است و فی الحقیقه آنچه بنفس حضرت سلطان بود از اجاری و ساری فرمود حال انجام امور و مصالح عباد در کف کفایت نفوس مجتمعه در مجالس افتاد و اگر آن نفوس بطراز عصمت و عفّت مزیّن شوند یعنی اذیال تعهّد را باشیای نالایقه نیالایند البتّه تأییدات الهیّه آن نفوس را مبدء خیرات عالم کرداند و آنچه مصلحت ناس است از لسان و قلم آن نفوس جاری فرماید و جمیع بلدان مملکت علیه ایران از انوار عدلیّه آن نفوس تابنده و درخشنده منوّر کردد بشأنیکه اشعّه آن نور جمیع عالم را احاطه نماید (لیس هذا علی الله بعزیز) والّا البتّه نتایج غیر مقبوله مشهود شود چنانچه در بعضی مدن از ممالک اجنبیّه برأی العین مشاهده شد که بعد از تشکیل مجالس آن جمع سبب پریشانی جمهور و آن اصلاحات خیریّه سبب احداثات مضرّه شد تشکیل مجالس و تأسیس محافل مشورت اساس متین و بنیان رزین عالم سیاست است ولاکن از لوازم این احسان امور چند لست (اوّل آنکه باید اعضای منتخبه متدیّن و مظهر خشیة الله و بلند همّت و عفیف النفس باشند ثانیاً آنکه مطّلع بر دقایق اوامر الهیه و واقف بر اصول مستحسنه متقنه مرعیه و عالم بر قوانین ضبط و ربط مهام داخلیّه و روابط و علاقات خارجیّه و متفنّن در فنون نافعه

مدنیه وقایع بمداخل ملکی خود باشند) و همچو گمان برود که وجود چنین اعضائی
مشکل و ممتنع است بعنایات حق و خاصان حق و همت بلند اصحاب
غیرت هر مشکلی آسان است و هر صعب سهل هر صعبی آسان بعون الحظات اعین
و انظار و امّا اگر اعضای مجالس بر عکس این قضیه دون و نادان و بیخبر از
قوانین حکومت و سیاست ممالک و بلدان و پست همت و بی
غیرت جاهل و کاهل و طالب منافع ذاتیه خود باشند ثمره و فوائدی بر تأسیس
مجالس مترتب نشود مگر انکه زمان سابق اگر مسکین فقیری بجهة احقاق و
تحصیل حقوق خود بشخص واحد هدیه تقدیم مینمود بعد باید کل اعضای مجلس را
راضی کنند والا احقاق حقوقش متصور نگردد و چون نظر دقیق نمایند مشهود
و معلوم گردد که علت عظمای جور و فتور و عدم عدل و حقانیت و انتظام
امور از قلت تدین حقیقی و عدم معارف جمهور است)
مثلاً اگر اهالی متدین و در قرائت و کتابت ماهر و متفنن باشند
اگر مشکلی رخ نماید اولا بحکومت محلیه شکایت نمایند اگر امری مغایر
عدل و انصاف ببینند و روش و حرکت حکومت را منافی رضای
باری و مغایر معدلت شهریاری مشاهده کنند داوری خود را بمجالس
عالیه رسانند و انحراف حکومت محلیه را از مسلک مستقیم شرع مبین
بیان کنند) و بعد مجالس عالیه صورت استنطاق را از محل معلوم بطلبند

البته تشخص مشمول الطاف عدل وداد گردد ولاکن حال اکثر اهالی از قلت معارف زبان وبیانیکه تفهیم مقاصد خویش نمایند ندارند)
وهمچنین نفوسی که در اطراف واکناف از وجوه واکابر اهالی معدودند چون بدایت تشکیلات وتاسیسات جدیده است از عدم ترقی در درجات عالیه معارف هنوز لذت حقانیت پروری وحلاوت معدلت گستری را نچشیده واز معین عذب فرات صدق طویت وخلوص نیت ننوشیده وکما هو حقه ادراک ننموده که اعظم شرف انسان وسعادت کلیه عالم امکان عزت نفس وهمت بلند ومقاصد ارجمند وعصمت فطریه وعفت خلقیه است بلکه بلند اختری وبزرگواری را در جمع زخارف دنیویه بازی کودکان دانسته) حال قدری انصاف لازم است که انسان فی الجمله تفکر نماید پروردگار عالمیان او را بفضل وموهبت کبری انسان خلق فرموده وبخلعت لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم سرافراز داشته وبتجلیات رحمانیه از صبح احدیه مستشرق نموده ومنبع آیات الهیه ومهبط اسرار ملکوتیه گشته ودر فجر ابداع به انوار صفات کامله وفیوضات قدسیه مستنیر شده حال چگونه این رداء مطهر را بکثافات اغراض نفسانیه بیالاید واین عزت جاوید را بذل شدید تبدیل نماید اتزعم انک جرم صغیر وفیک انطوی العالم

الاکبر واگر مقصود اختصار و مراعات صدد مقصد اصلی نبود مجملی از مسایل الهیه در بیان حقیقت انسانیه و علو منزلت و سمو منقبت بشریه مرقوم میشد این زمان بگذار تا وقت دگر در قطب امکان شان اعظم و مقام اکبر ارفع افخم ظاهراً و باطناً اولاً و آخراً انبیای الهی است و حال آنکه اکثر شان بحسب ظاهر جز فقر صرف نداشته و کذلک عزت کلیه اولیای حق و مقربان درگاه احدیت را محض و حال آنکه ابداً در فکر غنای ظاهر خود نبودند) و همچنین ملوک معدلت سلوک که صیت جهانبانی و عدالت آسمانی شان آفاق کائنات را فرا گرفته و آوازه حقوق پروری و بزرگواریشان اقالیم سبعه را احاطه نموده در فکر توانگری و غنای فاحش ذاتی خود نبوده بلکه غنای جمهور رعایا را عین غنای خود شمرده و ثروت و وسعت عموم افراد اهالی را معموریت خزاین سلطنت دانسته افتخارشان بذهب و فضه نبوده بلکه بروشنائی رای و بلندی همت جهان آرای بوده و همچنین وزرای مکرم و وکلای مفخم که رضای حق را بر رضای خود مقدم داشته در فنون سیاسیه علم مهارت کلیه را از تلال حکمت حکومتیه برافراشته در انجمن دانش چون مصباح معارف افروخته و از اطوار و افکار و رفتارشان آثار دولت خواهی واضح و نتایج معموریت پروری لایح بوظیفه ذهیده خود قناعت

نموده روز و شب مشغول بتمشیت مهام امور و احداث و ایجاد وسایل ترقی جمهور بوده بفکر ثاقب ورای صائب دولت متنوعه خود را مطالع دول عالم و مقر سریر سلطنت را مرکز رتق و فتق عظایم امور ملل و امم فرموده بوصول اعلی مراتب مفخرت ذاتیه و اسمی معارج حیثیت فطریه متباهی گشتند ) و کذلک مشاهیر علمای بخاریه که بفضائل علمیه و خصایل حمیده موصوف و بعروة الوثقای تقی متشبث و بذیل هدی متوسل و متمسک و مرآت تخیلاتشان بصور معانی کلیه مرتسم و زجاجه تصوراتشان از شمس معارف عمومیه مقتبس و در ایام و لیالی بتدقیق و تحقیق علوم نافعه مشغول و تربیت و تعلیم انفس متعدده متعلمه بالوف البته در مذاق عرفانشان گنج بادآورخسروان بقطره از زلال معارف و بیان برابری نکند و قناطیر مقنطرهٔ ذهب و فضه با حل مسئله از مسایل غامضه مقابلی نماید لذا امور خارجه را چون ملاعب صبیان انگار و کلفت زخارف زائده را لایق دونان و جاهلان شمرند چون طیور شکور بحبوب چندی قناعت نموده نغمات حکمت و معارفشان حیرت بخش مدارک و شعور اجله فضلای امم آفاق گردد ) و همچنین سروران خردمندان از اهالی و متخیران متنفذان ولایات و نواحی که ارکان حکومت اند علو منزلت و سمو شان و سعادتشان در خیرخواهی

عموم و تفقد و تجسس وسایل عمار مملکت و ثروت و آسایش رعیت است
مثلاً ملاحظه نماید اگر شخصی از اکابر و لائق غیور و هوشمند و پاک دل و
دانشمند و بفطانت فطریه موصوف و بذکاوت و درایت خلیقه معروف
و از ارکان هیئت ولایت باشد حال عزت کلیه و سعادت مزیدیه
و شان و شرف دنیوی و آخرویش در چه چیز است آیا در ملازمت
صداقت و راستی و غیرت و حمیت پروری و ابتغاء مرضات الهی
و استجلاب حسن انظار خسروی و استرضای خاطر جمهور اهالی است
و یا خود بجهة آنکه در شام عیش مهیا و سفره مهنای حاضر سازد در روز
تخریب وطن و بلاد و احراق قلوب عباد مشغول گردد و خود را در
درگاه حضرت کبریا مردود و از دربار معدلت مدار مطرود و در نزد جمهور
اهالی بدنام و ذلیل نماید) فوالله عظام بالیه در قبور از چنین نفس و
امثال او بهتر است چه فایده که از موائد سماویه خصایل انسانیه
بخشیده و از چشمه صافی موهبت عوالم بشریه نوشیده اند و این معلوم است
که مقصد از تأسیس این مجالس عدل و حقانیت است مجال انکار نه و لکن
باید همت ارکان و اعضای انجمنه چه بظهور رساند اگر به نیت خالصه
موفق شوند البته نتایج مبارکه و اصلاحات غیر مترقبه حاصل گردد و
الا البته مهمل و معوق ماند و امور بکلی مختل شود اری الف بان لا یقوم

بهادم فکیف بابن خلقه الف بادم) باری از تفاصیلی که بیان شد مقصود
این بود که اولاً معلوم گردد که عزت وسعادت وبزرگواری ومنقبت و
لذت وراحت انسان در ثروت ذاتیهٔ خود نبوده بلکه در علو فطرت و
سمو همت و وسعت معلومات وحل مشکلات است) فنعم ما قال
علی نیابٌ لو یباع جمیعها بفلس لکان الفلس منهن اکثرا وفیهن نفس
لو یقاس بها نفوس الوری کانت اجل واکبرا ونظر این عبد چنان
میاید که اگر انتخاب اعضای هوقته در مجالس ممالک محروسه منوط برضایت
وانتخاب جمهور باشد احسن است) چه که اعضای منتخبه ازین جهة قدری
در امور عدل وداد را مراعات مینمایند که مبادا صیت وشهرتشان
مذموم گردد) واز درجهٔ حسن توجه اهالی ساقط شوند وهیچ ظن وگمان نرود
که مقصود ازین کلمات مذمت غنا ومدح فقر واحتیاج است بلکه غنا
منتهای ممدوحیت را داشته اگر بسعی وکوشش نفس خود انسان در تجارت
وزراعت وصناعت بفضل الهی حاصل گردد ودر امور خیریه صرف
شود وعلی الخصوص اگر شخصی عاقل ومدبر تشبث بوسائلی نماید که جمهور
اهالی بثروت وغنای کلی برسند همتی اعظم ازین نه وعند الله اکبر مثوبات
بوده وهست چه که این بلند همت سبب آسایش وراحت وسد
احتیاجات جمع غفیری از عباد حق گردد) ثروت وغنا بسیار ممدوح

اگر هیئت جمعیت ملت غنی باشد ولاکن اگر اشخاص معدوده غنای
فاحش داشته وسائرین محتاج ومفتقر واز آن غنا اثر وثمری حاصل نشود
این غنا از برای آن غنی خسران مبین است ولی اگر در ترویج معارف و
تأسیس مکاتب ابتدائیه ومدارس صنایع وتربیت ایتام ومساکین
خلاصه در منافع عمومیه صرف نماید آن شخص عند الحق والخلق بزرگوار ترین
سکان زمین واز اهل اعلی علیین محسوب ) واما جزئیکه برانند این
اصلاحات جدیده وتشکیلات سدیده بالقوه وبالفعل مغایر رضای
پروردگار ومنافی اوامر شارع مختار ومخالف اساس شرع متین
سیرت حبیب رب العالمین است قدری تدبر نماید که این مخالفت
از چه جهت است آیا مغایرتش از جهت اقتباس از ملل سائره است
که باین واسطه وجه مشابهت حاصل ومن تشبه بقوم فهو منهم دارد
اولاً این امور ظاهره جسمانیه اسباب تمدنیه ووسایل معارف وفنون
حکمت طبیعیه وتشبثات ترقی اهل حرف وصنایع عمومیه وضبط وربط
مهام امور مملکت بوده دخلی باساس مسائل کلیه الهیه وغوامض حقایق
عقیده دینیه ندارد ) واگر گفته شود در این امور نیز اقتباس جایز نه
این قول دلیل بر جهل ونادانی قائل است آیا حدیث مشهور ) اطلبوا
العلم ولو بالصین را فراموش نموده اند واین معلوم است که اهل

صبین در درگاه احدیت از مردودترین ناس محسوب چه که عبدهٔ اصنام
و غافل از عبودیت خبیر علام بوده اند و اهل اروپ اقلاً از اهل کتاب
و مقرّ و معترف بعزیز وهابند و در آیهٔ مبارکه وَلَتَجِدَنَّ اَقرَبَهُم مَوَدَّةً
لِلَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ قالوا اِنّا نَصاریٰ مصرّح پس طلب علم و معارف
از ممالک امّت انجیل جایز و موافق است حال چگونه تعلّم از عبدهٔ اوثان
مقبول عند الله و تعلّم از اهل کتاب مبغوض درگاه کبریاست) و همچنین
در غزوهٔ احزاب ابوسفیان بنی کنانه و بنی قحطان و بنی قریظهٔ یهود را با
خود متّفق نموده با کافهٔ طوایف قریش بر اطفاء سراج الهی که در مشکات
یثرب بر افروخته بود قیام نمودند و چون در آن زمان ارباح امتحان و افتتان
از هر جهت بقوّهٔ شدیده در هبوب بود بقوله تعالی الم احسب النّاس
اَن یترکوا ان یقولوا آمنّا وَهُم لا یُفتنون و مؤمنین قلیل و اعدا به
هجوم عمومی برخاسته خواستند که آفتاب مشرق حقیقت را بغبار ظلم و
جور تیره کردانند حضرت سلمان بحضور مطلع وحی الهی و مهبط تجلیات و فیض
نامتناهی حاضر عرض نمود که در ممالک فرسیه بجهت محافظت از هجوم یعنی
بسیار موافق و مفید آیا آن منبع عقل کلّ و معدن حکمت و علم الهی
فرمودند که این از عادات ممالک مشرکهٔ کفریهٔ مجوس است و اهل توحید
را اتباع جایز نه و یا آنکه جمیع موحدین را سریعاً بحفر خندق امر فرمودند

حتی نفس مبارک آلت حفر برداشته بمعاونت اصحاب و احباب قیام
فرمودند) و از این گذشته در کتب کافه فرق اسلامیه از تواریخ وغیره
که علمای عظام و مورخین فخام تصنیف نموده اند مذکور که بعد از طلوع مهر
آفاق از مشرق حجاز که فی الحقیقه از اشعه ساطعه اش هیئت عمومیهٔ امکان
مستنیر و تغییر و تبدیل کلی در ارکان عالم بنزول شریعت جدیده الهیه
و تأسیس مبانی حکم ربانیه پیدا شد شریعت مقدسهٔ سماویه در بعضی احکام
مطابق عادات مألوفه اهل جاهلیه نازل شد از الجمله حرمت و رعایت
اشهر حرام و حرمت اکل لحم خنزیر و اعتبار شهور قمریه و اسمائشان و غیر از این
امور کثیره ئیست که بعینه و بعبارته از کتب نقل میشود (وکانت الجاهلیة
یفعل اشیاء جائت شریعة الاسلام بها فکانوا لاینکحون
الامهات والبنات وکان اقبح شیئ عندهم الجمع بین الاختین
وکانوا یعیبون لمتزوج بامرأة ثیبه ویسمونه الضیزن وکانوا
یحجون البیت ویعتمرون ویحرمون ویطوفون ویسعون ویقفون
المواقف کلها ویرمون الجماد وکانوا یکبسون فی ثلثة اعوام
شهرا ویغتسلون من الجنابة وکانوا یداومون علی المضمضة
والاستنشاق وفرق الرأس والسواک وتقلیم الاظفار ونتف
الابط وکانوا یقطعون ید السارق الیمنی) حال نعوذ بالله

بتوان بخاطر آورد که چون در بعضی از احکام شریعت غرا با عادات اهل جاهلیه که مطرود جمیع طوایف اند وجه مشابهت دارد نقصی وارد هست و یا خود تصور میتوان کرد که استغفر الله حق غنی مطلق اتباع آراء کفریه فرموده حکمت بالغهٔ الهیه بسیار آیا از قدرت حق بعید و ممتنع بود که شریعت مبارکه را من دون مشابهت عادتی از عادات امم جاهلیه نازل فرماید بلکه مقصود ازین حکمت کلیه این بود که عباد از قیود تعصبات جاهلیه آزاد شوند و این اقوالی را که الیوم وسیله تخدیش اذهان و تشویش وجدان بیچارگان نموده بر زبان برانند و لاکن بعضی از نفوس که از حقایق کتب الهیه و جوامع صحف نقلیه و تاریخیه کماهی اطلاع ندارند

خواهند گفت که این کیفیات و عادات از سنن جلیله حضرت خلیل علیه السلام است و در میان اقوام جاهلیه باقی و برقرار بود و در مدلول آیه مبارکه (اتبع ملة ابراهیم حنیفا) لاکن در جمیع کتب و صحف فرق اسلامیه این مسلم و مذکور است که احترام اشهر حرام و اعتبار اشهر قمریه و قطع یمین سارق از سنن حضرت خلیل علیه السلام نیست و ازین گذشته الان کتاب تورات موجود و شریعت حضرت ابراهیم در او مذکور مراجعت کنند یقیناً خواهند گفت تورات نیز محرف است زیرا در آیه مبارکه وارد (یحرفون الکلم عن مواضعه) و حال آنکه تحریف در

مواضع معلومه واقعه در کتب علمیه و تفسیریه مذکور اگر به تفصیل این مسئله بپردازیم
از مقصود اصلی تألیف این رساله باز مانیم لهذا اختصار اولی
و دیگر آنکه در بعضی روایات مذکور در حق اخلاق حسنه و شیم مرضیه از وحوش
اقتباس کنید و عبرت گیرید پس چون تعلم اخلاق از حیوان صامت
جایز بوجه اولی از ملل اجنبیه که اقلا از نوع انسان و نفس ناطقه و قوهٔ
ممیزه ممتاز اکتساب و اقتباس فنون جسمانیه جایز و اگر ملاحظه شود که
در حیوانات این صفات ممدوحه خلقیست این اصول و اساس مدنیت
و علوم و حکمت طبیعیه در ممالک سایره بچه برهان میتوان گفت که غیر
خلقی است هل من خالق غیر الله قل سبحان الله ) وهمچنین جمیع
افاضل علمای متقنین و اکابر فقهای کاملین در بعضی فنونیکه مبداء و مبدع
آن حکمای یونان چون ارسطو و غیره بودند تتبع نموده اند و اقتباس
معارف حکمیه چون علم طب و ریاضی و جبر و حساب را از کتب یونانیه
سبب فوز و فلاح شمرده اند چنانچه فن منطق را اکثر علما تتبع و تدریس
نمایند و حال آنکه مؤسس آن را از صابئین شمرند و اکثر تصریح نموده که اگر
عالم نحریری در فنون شتی مهارت کامله داشته لاکن در فن منطق
تتبع تام نیافته اعتماد کلی بر اقوال و نتایج فکریه و استنباط مسائل کلیه
او نه پس باین دلایل واضحه و براهین متقنه ظاهر و مبرهن گشت که

که اکتساب اصول و قوانین مدنیه و اقتباس معارف و صنایع عمومیه مختصراً
تا منتفع به العموم از ممالک سایره جایز تا افکار عموم متوجه این امور نافعه
گردد و بکمال همت بر اکتساب و اجرای آن قیام نموده تا بعون الهی
در اندک مدتی این اقلیم پاک سرور اقالیم سایره گردد) ای خرد
مندان بعین عقل و تدبر ملاحظه نمائید آیا ممکن است که تفنگ و توپ
بادی با تفنگ هنری مارتی و توپ کروپ مقابلی نماید حال اگر
نفسی بگوید که ما را همین آلات ناریه قدیمه موافقست لزوم استحصال
اسلحه و آلاتی که در ممالک اجنبیه ایجاد شده) آیا این قول را هیچ طفلی
بسمع قبول استماع نماید) و یا انکه تا بحال احمال و امتعه و اجناس تجاریه
را از مملکتی به مملکتی بواسطه حیوانات نقل میکنیم محتاج بکالسکه آتشی نبوده
و نیستیم چه ضرور مشابهت با امم سایره بجوئیم آیا این کلام قرین اذعان
هیچ هوشیاری گردد لا والله مگر انکه نظر به بعضی اغراض که در قلوب
خود کتمان نموده امور بدیهیه را انکار نمائیم ممالک اجنبیه با انکه در فنون
و معارف و صنایع عمومیه کمال مهارت را نائل مع ذلک از یکدیگر
اقتباس میکنند ممالک ایرانیه که منتهی درجه احتیاج را داشته چگونه
جایز است که مهمل و معطل بماند) و علمای بزرگواری که سالک بر
خط مستقیم و منهج قویم و واقف بر اسرار حکمت الهیه و مطلع بر حقایق کتب

مقدسهٔ ربانیه هستند و قلوب مبارکشان بحلیهٔ تقی متحلی و وجوه نظره شان به
انوار هدی روشن و منیر ملتفت احتیاجات حالیه و ناظر بمقتضیات
زمانیه هستند البته بکمال جد تشویق و تحریص تمدن و معارف مینمایند
هَل یَستَوی الَّذینَ یَعلَمُونَ وَالَّذینَ لَا یَعلَمُونَ وَهَل تَستَوی الظُّلُماتُ
وَالنُّور علما سراج هدایتند بین ملأ عالم و نجوم سعادتند مشرق ولایح از
افق طوایف و امم سلسبیل حیاتند انفس میتهٔ جهل و نادانی را و معین صافی
کمالاتند تشنگان بادیهٔ نقص و گمراهی را مطلع آیات توحیدند و مطلع رحقایق
قران مجید طبیب حاذق اند جسم معلول عالم را و تریاق فاروق عظمند هیأت
مسموم بنی ادم را حصن حصین اند مدینه عالم انسانیت را و کهف منیعند
مضطرین و مضطربین جهالت را العلم نور یقذفه الله فی قلب
مَن یشاء ولاکن پروردگار عالمیان از برای هر شیئی علایم و آثاری
خلق فرموده و محک و امتحانی مقرر داشته عالم ربانی را کمالات
معنویه و ظاهریه لازم و حسن اخلاق و نورانیت فطرت و صدق
نیت و فطانت و ذکاء و فراست و نهی و عقل و حجی و زهد و تقوی
حقیقی و خشیة الله قلبی و اِلّا شمع بی نور هر چند بلند و قطور باشد حکم اعجاز
نخل خاویه و خشب مسنده داشته         ناز را روئی بباید همچو ورد
چون نداری گرد بدخوئی مگرد         زشت باشد روی نازیبا و ناز

بحث باشد چشم نابینا و درد) در روایت صحیحه وارد (اما من کان من العلماء صائناً لنفسه حافظاً لدینه ومخالفاً لهواه ومطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه) وچون این کلمات مشرقه جامع جمیع شرایط علمیه است لهذا شرح مجملی در ترجمه این روایت مبارکه بیان میشود و هرکس که دارنده این شئون رحمانیه و مظهر مدلول این روایت صحیحه نبوده نسبت علم ازو منقطع و منسلب و مطاعیت موحدین را لایق و سزاوار نه اول کلمه این شرایط مقدسه صائناً لنفسه است و این بمعلوم است که مقصد حفظ نفس از بلایا و محن جسمانیه نبوده زیرا انبیا و اولیا کلاً و طراً معرض اعظم شداید عالم و هدف سهام بلیات و اذیات ملل و امم گشته بجهت خیر جمهور انفاق جان نموده بمشهد فدا بجان و دل شتافتند و بکمالات معنویه و صوریه هیئت عالم را برداء جدید فضائل ذاتیه و شیم مرضیه اکتسابیه مزین فرمودند بلکه مقصود اصلی حقیقی صیانت از نقایص باطنیه و ظاهریه و اتصاف باوصاف کمالیه معنویه و صوریه بوده اول صفت کمالیه علم و فضل است و جامعیت این مقام اعظم اقوم اگاهی کماهی بر غوامض مسائل الهی و حقایق حکم سیاسیه شرعیه قرانی و مضامین سائر کتب سماوی و وقوف بر ضوابط و روابط ترقی و تمدن ملت باهره و اطلاع بر قوانین و اصول و رسوم و احوال و اطوا

دقوای مودی وادبی عالم سیاسی ملل سائره وجامعیت فنون نافعه عصریه
وتتبع درکتب تاریخیهٔ اعصار سالفه ملل ودول است چه اگر شخص عالم
ووقوف بر مضامین کتب مقدسه وجامعیت حکمت الٰهیه وطبیعیه
وعلوم شرعیه وفنون سیاسیه ومعارف عصریه واطلاع بر وقایع
عظیمه قرون سالفه ملل ودول نداشته باشد عند اللزوم عاجز ماند
واین منافی صفت جامعیت است مثلاً عالم ربانی اگر در محاورهٔ
با شخص مسیحی از الحان خلیل الجلیل بیخبر باشد آنچه از حقایق فرقانیه بیان نماید
ابداً مسموع ومقبول آن شخص نمیشود ولاکن اگر آن شخص ملاحظه نماید که
آنچه در دست اوست ومستند بر آن این عالم بزرگوار از قسیسین است
انجیل آگاهتر و بر حقایق کتب مقدسه مطلع وداناتر است) بالطوع
آنچه بیان نماید قبول کند چه که جز اقرار مفری از برای او نه چنانچه
رأس الجالوت چون بحضور آفتاب فلک عرفان ونیّر اوج هدایت
وایقان حضرت رضا علیه السلام مشرف شد اگر در اسئله واجوبه آن
معدن علم بادله وبراهین مألوفه رأس الجالوت بیان نمیفرمودند اقرار
واعتراف بر بزرگواری آنحضرت نمی نمود) واز این گذشته عالم
سیاسی را دو قوهٔ اعظم اقوم لازم قوهٔ تشریعیه وقوهٔ تنفیذیه مرکز قوهٔ
تنفیذیه حکومت است ومرجع قوهٔ تشریعیه دانایان هوشمند

حال اگر این رکن رکین واساس متین جامع و کامل نباشد چگونه فلاح و نجاح
از برای هیئت ملت تصور کردد و لاکن چون این اوان چنین نفوس
کامله جامعه نادر الوجود است و حکومت و هیئت ملت بانتظام
حال در غایه درجه احتیاج لهذا تأسیس هیئت علمیه لازم که اعضای
این مجلس هر چند نفس در فنی از فنون مذکوره ماهر باشند و باقدام وجهد
بلیغ در جمیع احتیاجات حالیه و استقبالیه تفکر نموده امور را در نقطهٔ
اعتدال و مرکز مستقیمی مرکوز نمایند) اوّلاً چون تا بحال احکام شرعیه
در مرافعات و محاکمات مدار معینی نبوده زیرا هر یک از علماء نظر
برای و اجتهاد خود نوعی حکم مینمایند مثلاً دو نفس مرافعه مینمایند یکی از
علماء حکم بمدعی و دیگری بمدعی علیه دهد بلکه احیاناً در مادهٔ واحده
دو حکم مخالف از یک شخص مجتهد صادر چه که اوّل چنان معلوم شده بود
و حال چنین و شبههٔ نیست که این امور سبب تشویش کافهٔ امور
مهمه واقع و از این فتور عظیمی در اساس هیئت اجتماعیه طاری گردد
چه که هیچیک از مدعی و مدعی علیه مأیوس از دعوای خود نگشته دائم
العمر مترصد اخذ حکم ثانی مخالف حکم اوّل شده جمیع عمر خود را بلجاج
میگذرانند و از آنکه اوقات خود را کلّی متوجه معانده و منازعه مینمایند
از امور نافعه خیریه و اشغال خود باز مانند و فی الحقیقه این شخصین حکم میّت را

وحکومت وهیئت اجتماعیه را ذره خدمت نتوانند ولاکن اگر حکم قاطعی

درمیان باشد دیگر محقوق محکوم ابدا امید استحصال رهائی ندارد لهذا

راحت و آسایش جسته باشغال وخدمات خود وغیر مشغول گردد نظر

بانیکه اعظم وسیلهٔ آسایش وراحت اهالی واکبر واسطه ترقی جمهور اعالی وادانی

این امر اهم اتم است لهذا باید علمائیکه واقفند بر مسائل شرعیهٔ الهیه در این

مجلس کبیر اولا یک منهج قویم وصراط مستقیمی بجهة قطع دعاوی عموم تعیین

وتألیف نموده بامر حضرت سلطان در جمیع ولایات منتشر گردد و بر موجب

آن حکم جاری شود بسیار این امر مهم را اهتمام لازمست

وثانی صفت کمالیه عدل وحقانیت است وآن عدم التفات والتزام

منافع ذاتیه وفواید شخصیه خود و بدون ملاحظه و مراعات جهتی از جهات

بین خلق اجراء احکام حق نمودن ونفس خود را چون افراد بندگان عنی

مطلق شمردن وجز امتیاز معنوی در امری از امور تفرد از جمهور نجستن

وخیر عموم را خیر خود دانستن خلاصه هیئت جمعیت را بمنزله شخص واحد

پنداشتن ونفس خود را عضوی از اعضای این هیئت مجسمه انگاشتن

والم وتأثر هر جزء سبب تألم کل اجزاء هیئت بالبداهیه تیقن نمودن است

وثالث صفت کمالیه بصدق طویت وخلوص نیت بتربیت جمهور

پرداخته در تعلیم معارف عمومیه وتدریس علوم نافعه وتشویق بر ترقیات

عصریه و تحریض بر توسیع دوائر صنایع و تجارت و ترغیب اتخاذ وسائل
ثروت اهالی مملکت بذل جهد بلیغ و سعی منیع نمودن است
چه که عموم ناس ازین امور مهمه که علت مزمنهٔ هیئت اجتماعیه را برء
غوریست بیخبرند که علمای هوشمند و دانایان خردمند خالصاً مخلصاً لله
بوعظ و نصیحت عموم بر خیزند و تا دیده اهالی ازین کحل بینش معارف روشن
و بصیر گردد زیرا الیوم ناسی بظنون و اوهام خود چنین تصور نموده اند که
نفسی که مؤمن بالله و بآیات و رسل و کتب و شرایع الهیه و مظهر خشیة
الله است باید معطل و معوق بماند و ببطالت و بطائت ایام بگذراند
تا از نفوسی عند الله محسوب گردد که از دنیا و ما فیها گذشته دل بعالم
خودی بسته و از خلق بعید شده بکنج تخرب جسته اند چون این بیان
مفصلا در این کتاب در موقع دیگر ذکر خواهد یافت لهذا در این
مقام ترک اولی ) باری باقی صفات کمالیه خشیة الله و
محبة الله و محبة عباده و علم و سکون و صدق و سلوک و رحم و مروت
و جلادت و شجاعت و ثبات و اقدام و جهد و کوشش و کرم و
بخشش و وفا و صفا و حمیت و غیرت و همت و بزرگواری و نوع
پروری و امثال ذلک بوده و فاقد این اخلاق حسنه انسانیه ناقص است
و اگر حقایق هر یک از این صفات را بیان نمائیم مثنوی هفتاد من

کاغذ شود ) وثانی کلمه این شرایط مقدسه علمیه حافظاً الدینه است واین
معلوم است که مقصد از این کلمه مبارکه منحصر در استنباط احکام و مراعات
عبادات اجتناب از کبایر و صغایر و اجراء احکام شرعیه و باین وسائط
محافظه دین الله نمودن نبوده بلکه هیئت ملت را از کل جهات محافظه
نمودن و در اعلا کلمه الله و تکثیر جمعیت دینیه و ترویج دین الهی و غلبه و
استعلایش بر سایر ادیان از اتخاذ جمیع مسائل و وسایط سعی بلیغ و اهتمام فوق
داشتن است و فی الحقیقه اگر علماء اسلامیه در این امور چنانچه باید و
شاید اقدام مینمودند تا نحال جمیع ملل عالم در ظل کلمه وحدانیت داخل
میشدند و شعله نورانیه لیظهره علی الدین کله چون آفتاب در قطب امکان
طالع و بر جمیع آفاق لائح میگشت در قرن خامس عشر میلاد لوطر که اول
یکی از اعضای اثنا عشر هیئت مذهبیه کاتولیک در مرکز حکومت پاپ
بود و موخراً محدث مذهب پروتستان گشت در بعضی مسائل که
عدم تجویز ترویج راهبین و تعظیم و تکریم صور حواریین و روسای سلف
مسیحیین و عادات و رسوم مذهبیه زایده بر احکام انجیل با پاپ مخالفت
نمود ) باوجود آنکه در آن زمان اقتدار پاپ بدرجه بود که کل ملوک
اوروپ از سطوتش متزلزل و مضطرب و حنیط و ربط امور جمیعه
قطعه اوروپ در یمین قوت و قدرتش مودوع و مربوط ولاکن چون

در این مسائل که جواز ترویج رؤسای دینیه در عدم سجود و تعظیم بر تمثال و صور معلقه در کنائس و ابطال عادات رسمیه دائده بر مضامین انجیل بود محقق محقق بود و بوسائل لازمه ترویج تشبث نمود در ظرف این قرون اربعه دکسری اکثر اهالی امریک و چهار خمس قطعهٔ المان و انکلیس و بسیاری از اهالی نمچه خلاصه تقریبا دویست و پنجاه کرور از مذاهب سائره نصارا در مذهب پروتستان داخل گشتند و هنوز رؤسای این مذهب بکمال همت در ترویجند و حال در سواحل شرقیه افریک بظاهر حریت و ازادی سودان و زنگیان را وسیله نموده مکاتب و مدارس تأسیس کرده بتعلیم و تدریس و تمدین طوایف متوحشهٔ صرفهٔ افریک مشغولند و در باطن مقصد اصلی ایشان انکه بعضی طوایف اسلامیهٔ زنگیان را داخل در مذهب پروتستان نمایند) هر طایفه در ارتفاع ملت خود مشغول یا در خواب غفلت مدهوش ملاحظه نمایند که این شخص با وجود انکه معلوم نبود بچه هوائی پرواز میکند و بچه مقصدی متحرک متحرک همت و غیرت رؤسای مذهبش چه قدر ترویج شد حال اگر ملت باهرهٔ حق که مظهر تأییدات الهیه و مطلع توفیقات ربانیه است اگر بهمت تامه و غیرت کامله متوسلا الی الله و منقطعا عما سواه تشبث بوسائل ترویج نمایند و بذل سعی و اقدام کنند البته انوار حق مبین بر

بر کل آفاق ساطع گردد و بعضی نفوس که بر حقایق امور اطلاعی ندارند و منبع عالم

در دانششان نه ونداشتند که علت مزمنه بطلان را چه فاروق اعظم حقی لازم

همچه گمان میکنند که ترویج بسیف منوط است و بحدیث انا نبی بالسیف

استدلال مینمایند و حال آنکه فی الحقیقه اگر بنظر دقیق ملاحظه نمایند مشهود

گردد که در این عصر سیف واسطه ترویج نه بلکه سبب وحشت و دهشت

و اشمئزاز از قلوب و نفوس گردد و در شریعت مبارکه عزا ابل کتاب را

بقوه قاهره اجبار بر اقرار و ایمان جایز نه و حال آنکه دلالت و هدایت

فریضه ذمت هر مؤمن موحد است ) و حدیث انا نبی بالسیف

و کذلک حیث امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله در

حق مشرکین جاهلیه که از کثرت توحش و نادانی از درجه بشریت ساقط

بودند داد چه که ایمانیکه بضرب سیف حاصل گردد بسیار بی

اعتبار و بسبب امر جزئی منقلب بکفر و ضلال میشود چنانکه قبایل و

طوایف اطراف مدینه منوره بعد از عروج آفتاب اوج نبوت بمعارج

فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر دوباره بدین جاهلیه برگشته

مرتد شدند و همچنین ملاحظه نمایید زمانیکه نفحات قدسیه

روح الله خطه فلسطین و جلیل و سواحل نهر اردن و جوانب اورشلیم را

معطر ساخته و الحان جلیل انجیل بمسامع روحانیان در آمده در آن زمان

کل قبایل و طوایف آسیا و اروپ و افریک و امریک و قبایل
که جزایر بحر محیط است مجوس و بت پرست و غافل از خطاب یوم
الست بودند مقر وحدانیت و الوهیت حضرت هو سویه نبود
بعد از بعثت انفاس طیبه طاهره روح بخش الحضرت در مدت
سه سال حیات جاودانی براهالی آن دیار مبذول داشت و بوحی الهی آن
اساس شریعت عیسویه که دران معجون برد الساعه هیئت معلوله
بشریه بود تاسیس شد اگرچه در زمان الحضرت انفس قلیله مقبل الی
الله گشتند بلکه فی الحقیقه مومن موقن عبارت از دوازده نفر رجال
حواریین و چند نسا بودند و یکی از حواریین که مسمی یهودای اسخریوطی
بود نیز مرتد شده یازده نفر باقی ماندند) باری بعد از صعود الحضرت
بافق عزت این نفوس قلیله باخلاق حسنه روحانیه و روش و حرکات
مقدسه رحمانیه مبعوث شده بقوه الهیه و نفس مسیحائی بهدایت
کل من علی الارض قیام نمودند و دران زمان کل ملل اصنامیه و ملت
یهود بکمال قوت و اهتمام بر اطفای سراج الهی که در زجاجه خطه اورشلیم
مشتعل گشته برخواستند یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم و
یابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون) و هر یک ازین
نفوس مبارکه به بدترین عذابی شهید نمودند بلکه جسم مطهر بعضی را بساطور

قصابان ریزه ریزه نموده در کلخنها بسوختند بعضی اتباع و اشیاع این
اشخاص مقدسه را بعد از شکنجه و عذاب زنده زیر خاک دفن نمودند با
وجود این عقوبات شدیده ابداً در تبلیغ امر الله فتور ننموده بدون سل
سیف و خراشیدن انفی یعنی بالاخره ملت عیسویه عالم را احاطه نموده
نموده بقسمی که در قطعه اروپ و امریک از ادیان سابقه اثری باقی
نماند و در اسیا و افریک و جزایر بحر محیط جم غفیری از اهالی الیوم در
ظل انجیل داخلند) حال باین ادله واضحه لایحه ثابت و مبرهن گشت
که ترویج دین الهی بکمالات انسانیه و اخلاق حسنه و شیم مرضیه و روش
و حرکت روحانیه است اگر نفسی بصرافت اقبال الی الله نماید مقبول
درگاه احدیت بوده چه که این نفس از اغراض شخصیه و طمع منافع ذاتیه
تبرا و بصون حمایت حق التجا نموده بصفت امانت و صداقت
و پرهیزکاری و حقوق پروری و همت و وفا و دیانت و تقی بین
خلق ظاهر گردد) و مقصود اصلی از انزال شرایع مقدسه سماویه
که سعادت اخروی و تمدن دنیوی و تهذیب اخلاق باشد حاصل
گردد والا بضرب سیف بظاهر مقبل و در باطن مغفل و مدبر گردند در
این مقام حکایتی که سبب عبرت کل گردد ذکر نمائیم در تواریخ عربیه
مذکور که قبل از بعثت نبوی علیه السلام نعمان بن منذر لخمی که یکی از

ملوک عرب جاهلیه که مقر سریر سلطنتش مدینه حیره بود روزی از کثرت تجرع اقداح مدام عقلش زائل و شعورش باطل گشت در عالم سکر و بیهوشی بقتل خالد ابن مضلل و عمر بن مسعود که دو ندیم و انیس در محفل انس او و جلیسش بودند فرمان داد و چون از عالم مستی و سکر بهوش آمد به پرسش حال دو ندیم پرداخت تفصیل واقعه را بیان نمودند بغایت محزون و دل خون شد از حب شدید و تعلق خاطر عظیم که باین دو ندیم داشت در مقابر شان دو بنا عالی مسمی بغریان ساخته و بیادگار آن ندیم یوم بوس و یوم نعیم در هر سالی قرار داد و این دو روز معلوم به حشمت تمام آمده باین غریان نشسته در یوم بوس نظرش بر هر که افتادی بجان امان نیافتی و در یوم نعیم هر وارد و وافدی را مظهر احسان و عنایت بی نهایت ساختی و این قاعده در قانون مستمر و بهمین شدید مستحکم بود تا انکه روزی پادشاه اسبی یحموم نام سوار و بقصد شکار عزم صحرا نمود ناگاه از دور گوری به نظرش در آمد در عقب آن گور پادشاه اسب بر انگیخت و تاخت تا از خیل و حشمش خود دور و وقت بیگاه شده مایوس گشت ناگاه سواد خیمه در بادیه پیدا شد عنان بدان جانب معطوف داشت تا بدر خیمه رسید فرمود مهمان میطلبید خداوند خیمه حنظله ابن ابی عفراء طائی گفت بلی و استقبال نموده نعمان را فرود آورده با زوجه خود گفت

در ناحیه این شخص آثار زنگی با هر مهیای ضیافتی کن و در مهمان نوازی همتی د
غیرتی نمای زن گفت گوسفندی داریم ذبح نماد من بجهته احتیاط چنین
روزی قدری آرد ذخیره نموده ام پس حنظله گوسفند را دوشیده قدحی شیر
نزد نعمان برده انگاه گوسفند را ذبح نموده مائده ترتیب داد و انشب را
نعمان از محبت و الفت حنظله بکمال خوشنودی و سرور بسر برد و چون
فجر طالع شد نعمان عزم عزیمت فرمود بحنظله خطاب نمود که تو در ضیافت
و مهمان نوازی نتهای جوانمردیرا آشکار نمودی من نعمان بن منذر
وعده و م تو را بکمال اشتیاق منتظرم ) مدتی گذشت تا انکه قحط و
غلاء عظیمی در دیار طی روی نموده حنظله باحتیاج شدید مبتلا شد بدین سبب
بحضور پادشاه شتافت از غرایب اتفاقات یوم بوس در پیشگاه
حضور نعمان حاضر گشته پادشاه بنهایت آزرده خاطر شده آغاز عتاب
نمود که چرا چنین روزی به حضور رفیق خود شتافتی که روز بوس یعنی بدبختی است
اگر امروز نظرم بر یگانه فرزندم قابوس افتد بجان امان نیابد اکنون
حاجتی که داری بخواه حنظله گفت از یوم بوس بیخبر بودم و نعمت دنیا
بجهت حیات و بقا است و چون مرا درین ساعت چشیدن
کاس هلاک مقرر است خزاین ارض چه فایده منصور نعمان گفت ازین
امر چاره نیست پس حنظله بر زبان راند مرا چندان امان ده که بنزد

عیال خود عودت نمایم و وصیت اجرا نمایم در سال آینده یوم
بؤس حاضر گردم نعمان ضامنی خواست که اگر در وعده مخالفت نماید
ضامن را بقتل رساند حنظله متحیرانه بهر طرف نگریست تا آنکه نظرش بر
شریک ابن عمرو بن قیس شیبانی که یکی از خدام نعمان بود افتاد و این
ابیات را بخواند یا شریکا یا ابن عمرو هل من الموت محاله یا اخا کل
مصاب یا اخا من لا اخا له یا اخا النعمان فیک الیوم عن
شیخ کفاله ابن شیبان کریم انعم الرحمن باله ) شریک گفت
ای برادر بجان جوانمردی نتوان نمود بیچاره متحیر ماند پس شخصی که موسوم
بقراد بن اجدع کلبی بود برخاست و کفالت نمود مشروط بانکه اگر
یوم بؤس سنه آتیه حنظله را تسلیم نماید هر حکم که پادشاه اراده فرماید در
حق او جاری کند پس نعمان پانصد شتر به حنظله احسان نموده روانه ساخت
در سنه بعد روز بؤس چون صبح صادق از افق مشرق سر بر آورد نعمان
با حشمت بی پایان بر عادت مالوفه توجه بمحل غریان نمود و قراد را همراه
آورد تا معرض سخط پادشاهی گردد ارکان دولت بشفاعت زبان
گشودند و تا غروب مهلت خواستند که بلکه حنظله عودت نماید و
پادشاه را مقصد چنان بود که از جهة پاس محبت حنظله از قتل ضامن از
هلاک نجات دهد باری چون قریب بغروب شد قراد را برهنه ساخته

تا گردن بزنند ناگاه از دور سواری پدید شد که بسرعت تمام میتاخت
نعمان بشبانان گفت منتظر چه هستی وزرا گفتند شاید این سوار حنظله باشد
چون نزدیک شد حنظلهٔ طائی بود نعمان از آمدن او موافق تنغاد گفت ای
جاهل احمق با وجود آنکه از پنجه مرگ گریختی بار دیگر چرا درآویختی حنظله گفت
وفای بعهد زهر هلاهل هلاکت را در مذاق من شیرین و گوارا نمود
نعمان سؤال نمود باعث براین حق گذاری و وفا پروری و مراعات عهد
و پیمان چه امری بود حنظله گفت اقرارم بوحدانیت الهیه و ایمانم به
بکتب منزله سماویه نعمان گفت بچه دین متدینی جواب داد که بنفس مسیحائی
زنده و در صراط مستقیم روح الله پوینده ام نعمان گفت نفحات قدسیه
روح الله بر مشام من عرضه کن حنظله ید بیضای هدایت را از جیب
محبة الله برآورد و انوار انجیل بر بصر و بصیرت حاضرین اشراق نمود
و چون حنظله چند آیات الهیه از انجیل بالحان جلیل تلاوت نمود نعمان
و جمیع وزرایش از بت و بت پرستی بیزار و در دین الهی ثابت
و راسخ گشته بر زبان راندند که صد هزار افسوس که تا بحال از این رحمت
بی پایان غافل و محجوب و از این غمام فضل رحمن مایوس و محروم بودیم
و فوراً غریان را خراب نموده از ظلم و اعتساف نادم و اساس عدل
و انصاف را استوار نمود )   حال ملاحظه نمایند که شخصی

از اهل بادیه بحسب ظاهر گمنام ولی مقام چون بصفتی از صفات مخلصین ظاهر شد چنین پادشاه غیور را با جم غفیری از ظلمت شام ضلالت نجات داده بصبح هدایت دلالت نمود و از بادیهٔ هلاکت بت پرستی خلاص نمود بساحل بحر وحدانیت الهیه وارد کرد و سبب ابطال چنین عادتی که فی الحقیقه آفت جمعیت بشریت و مخرب بنیان مدنیت است گردید تفکر و تعمق لازم و تعقل و تدبر واجب است خلاصه قلب در منتهی درجهٔ احزان و تأسف که از هیچ وجه توجه عموم را متوجه انچه الیوم لایق و سزاوار است نمی بیند شمس حقیقت بر کل آفاق مشرق و ما در ظلمات هوای خود گرفتار و بحر اعظم از کل جهات متموج و ما از تشنگی سوخته و افسرده و ناتوان موائد الهیه از سماء احدیت نازل و ما در مفازهٔ قحط سرگشته و حیران (من میان گفت و گریه می تنم) و از جملهٔ اسباب کلیهٔ که سبب اجتناب ادیان سائره بتدین باین دین الهی گشته تعصب و حمیّت جاهلیه است مثلاً ملاحظه فرمائید که خطاب الهی بجمال نورانی و فلک رحمانی سرور اهل عالم (وجادلهم بالتی هی احسن وارد و بمدارا و ملایمت مامور چنانچه) ان شجرهٔ مبارکه لاشرقیه و لاغربیه نبوت ظل الطاف بینهایت را بر سر عموم اهل عالم افکنده و بملاطفت کبری و خلق عظیم رفتار و حرکت میفرمودند

وهمچنین حضرت موسی و حضرت هارون علیهم السلام در خطاب و عتاب
بفرعون ذی الاوتاد بامر فقولا له قولاً لیّناً مامور با وجود شهرت
سیر خیره انبیا و اولیای الهی که فی الحقیقه در جمیع مراتب هیئت بشریه
را تا قیام الساعة اسوه حسنه است مع ذلک بعضی از این تلطفات
و تعطفات فوق العاده غافل و محجوب و از حقایق کتب مقدسه الهیه
محروم و مهجور گشته از اهل سایر ادیان بکمال اجتناب و احتراز مجری
و ابداً التعارفات عادیه را نیز جایز نمیدانند با وجود عدم جواز الفت
و معاشرت چگونه میتوان نفسی را هدایت نمود از ظلام فانی لایصبح
نورانی آلامنور فرمود و از اسفل جهل و ضلال بصعود اعلی افق علم
و هدی تشویق و تحریص نمود حال بعین الانصاف ملاحظه نمایند که اگر
حنظله با نعمان ابن منذر با کمال محبت و صداقت و مهربانی و مهمان
پروری حرکت نمیکرد آن پادشاه و جم غفیر از مشرکین را بوحدانیت
الهی چگونه مقر و معترف میکرداند اجتناب و احتراز و خشونت سبب
اشمئزاز قلوب و نفوس گردد و محبت و ملاطفت و مدارا و ملایمت
سبب اقبال نفوس و توجه قلوب شود ) اگر شخصی از مؤمنین جدید
در حین ملاقات با نفسی از ملل اجنبیه اظهار احتراز نماید و کلمه موحشه
عدم تجویز معاشرت و فقدان طهارت را بر زبان راند آن شخص

اجنبی از این کلمه چنان محزون و مکدّر گردد که اگر شق القمر نیز ببیند اقبال بحق
ننماید و ثمره اجتناب این باشد که اگر در قلب آن شخص توجه قلیلی الی الله
بود از آن نیز پشیمان گشته کلی از شاطی بحر ایمان ببادیه غفلت و بطلان
فرار نماید و چون بممالک و وطن خود رسد در جمیع روزنامها درج نماید
که فلان ملت در شرایط انسانیت به منتها درجه قصور زند
اگر قدری تفکر در آیات و بیّنات قرآنیه و روایات مأثوره از
نجوم سماء احدیت نمائیم معلوم و مبرهن گردد که اگر نفسی بصفات
ایمانیه متصف و باخلاق روحانیه متخلی باشد مظهر رحمت منبسطه الهیه
است برای کل ممکنات و مشرق الطاف رحمانیه است بجهة کل
موجودات چه که صفات مقدسهٔ اهل ایمان عدل و انصاف و بردباری
و مرحمت و مکرمت و حقوق پروری و صداقت و امانت
و وفاداری و محبت و ملاطفت و غیرت و حمیت انسانیت است
پس اگر نفسی فی الحقیقه پاک و مقدس باشد تشبث بوسائلی شود که جلب
قلوب کل ملل عالم نماید و بصفات حق جمیع عالم را بصراط مستقیم کشانند
و از کوثر حیات ابدیه چشانند ) حال ما از جمیع امور خیریه چشم
پوشیده سعادت ابدیه جمهور را فدای منافع موقتهٔ خود نمائیم و
تعصب و حمیّت جاهلیّه را وسیلهٔ عزت و اعتبار خویشتن شمریم

باین قناعت نموده بتکفیر و تدمیر یکدیگر میکوشیم ) و چون خواهیم که اظهار
معرفت و دانائی در زهد و ورع و تقوی الهی نمائیم بطعن و سب این
و آن پردازیم که عقیده فلان باطل است و عمل فلان ناقص عبادت
زید قلیل است و دیانت عمرو ضعیف افکار فلان مشابه اطوار فرنگ
و اسرار فلان متوجه نام و ننگ صف جماعت دوش بدوش پیوسته نبود و
اقتدای شخص دیگر جائز و شایسته نه در این ما بین توان گری بحدائق باقیه
نشتافت و خیرات و مبرات در پیشگاه مسند بیضاء حاضر نگشت بنیان
شریعت خراب شد و اساس دیانت تار و مار بساط ایمان منطوی
و اعلان ایقان مختفی گشت عالم بضلالت افتاد و در ردء مظالم فتور و
رخاوت حاصل شد روز بروز ما بها بسر آمد و عقار و ضیاع در دست
مالک مال گذشته باقی ماند درین شهر هفتاد حکومت مختلفه مرتب
بود و حال روز بروز قلت یافته بیست و پنج حکومت یادگار ماند
روزی دویست احکام متضاده و فتاوای متباینه از یک مصدر
ظاهر و حال تجاوز از پنجاه نمی نماید جمع غفیری از عباد الله بجهة محاکمه
سرگردان و حال در مأمن راحت مستریح و در امان یکروز مدعی مغلوب
و مدعی علیه غالب و روز دیگر مدعی غالب و مدعی علیه مغلوب حال
این مسلک مستقیم نیز متروک شد این چه دیانت کفریه است و این چه

ضلالت شرکیه واویلا واشریا وادینا واصیبتاای برادران آن مؤمنین زمان زمان اخراست دروز قیامت نزدیک ) باری بانگونه کلمات تهدیدش اذهان بیچارکان اهالی وتشویش قلوب درماندکان مساکینی میشود که از حقایق امور واساس این اقوال خبر ندارند ونمیدانند که صد هزار اغراض نفسانیه در تحت نقاب اقوال التعصبیه بعضی مستور) لهذا گمان میکنند که قائل را غیرت دینیه وخشیة الله بران واشته وحال انکه قائل چون در آبادی عموم خرابی خصوصی خود را می بیند فریاد کند ودر بینائی دیگران کوری خود را مشاهده مینماید ناله وفغان اغاز کند لاکن دیده بصیرت لازم که ادراک کند اگر این قلوب مظهر خشیة الله بود البته رائحه طیبه اش چون مشک جان عالم را معطر مینمود وهیچ امری در عالم به مجرد قول تصدیق نشود ( ورنه این جغدان دغل فروختند بانگ بازان سفید اموختند بانگ هدهد گر بیاموزد قطا راز هدهد کو وپیغام سبا ) وعلمای ربانی که از کتاب وحی الهی استنباط معانی ومعارف وحکم نامتناهی نموده اند وقلب منیر شان مهبط الهام غیبی ربانیست البته تفوق ملت بیضای حق را بر جمیع ملل در کل مراتب بکمال جد وجهد طالب ودر تشبث ومسائل مابه الترقی به منتهای همت ساعی ومجاهد واگر نفسی ازین مقاصد خیریه غافل البته

مقبول درگاه احدیت نبوده بلکه در کمال نقص بهیئت تامه ظاهر بود در منهای
فقر بکلمهٔ غنا ناطق) گر ضریری ملتز است و تیز چشم گوشت پاره اش
دان که او را نیست چشم از مقلد تا محقق فرقهاست کین چه داود
است و دان دیگر صداست) علم دانشوّاهای و زهد و ورع و
آزادگی بهیئت دلباس نبوده و نیست در زمان سیاحت
کلمهٔ مبارکه از شخص بزرگواری استماع نمودم که تا بحال شیرینی آن کلمه از
کامم نرفته و آن این است) نه هر عمامه دلیل زهد و علم است و نه هر
کلاهی علت جهل و فسق) ای بسا کلاه که علم علم برافراخت و ای
بسا عمامه که حکم شرع برانداخت و کلمهٔ ثالث از این کلمات مقدسه
کلمهٔ مخالفاً للهواه دارد چه قدر این عبارت شامل معانی جلیله است
از جوامع الکلم و عبارات سهل ممتنع است اُس اساس اخلاق ممدوحه
انسانیت است و فی الحقیقه این کلمه شمع عالم و بنیان اعظم اخلاق
روحانیّه نورانیّه بنی آدم است معدل کل اخلاق و مسبب اعتدال
حقیقی تمام شیم مرضیهٔ انسانیت چه که هوای نفس آتشی است که صد
هزار خرمن وجود حکمای دانشمند را سوخته و دریای علوم و فنونشان
این نار مشتعله را خمود ننموده و چه بسیار واقع که نفسی بجمیع صفات
حسنهٔ انسانیه آراسته و بزیور عرفان پیراسته لاکن اتباع هوای شیم مرضیه

آن شخص را از هیئت اعتدال خارج نموده در حیّز افراط انداخت نیّت
خالصه را به نیّت فاسده تبدیل نمود ) و همچنین اخلاق در مواضع لائقه
ظاهر نگشت بلکه بقوّت هوی و هوس از مسلک مستقیم نافع منحرف بمنهج غیر
صحیح مضرّ متحوّل گشت اخلاق حسنه عند الله و عند مقرّبین درگاهش و نزد اولی
الالباب مقبول و ممدوح ترین امور لاکن بشرط آنکه مرکز سنوحش عقل و دانش
و نقطه استنادش اعتدال حقیقی باشد )          و اگر حقایق این امور کما هو حقّه
بیان گردد کار بتطویل انجامد و موضوع و محمول از میان برود باری در این
بحر هائل هوی کلّ طوایف اروپ با این همه تمدّن و صنیعها هالک و
مستغرق و از این جهة کلّ قضایای تمدّنیه شان ساقط النّتیجه است بعضی از
این کلمه تعجّب نمایند و استیحاش بفرمایند چونکه مقصد اصلی و مطلب کلّی
از ربط قوانین اعظم و وضع اصول و اساس اقوم جمیع شئون تمدّن سعادت
بشریه است و سعادت بشریه در تقرّب درگاه کبریا و راحت و
آسایش اعلی و ادنی از افراد هیئت عمومیّه است و وسائل عظیمهٔ این
دو مقصد اخلاق حسنهٔ انسانیّت است )          و تمدّن صوری بی تمدّن
اخلاق حکم اضغاث احلام داشته و صفای ظاهر بی کمال باطن
کسراب بقیعة یحسبه الظّمآن ماءً انگاشته گردد زیرا نتیجه که رضایت
باری و راحت و آسایش عمومیت از تمدّن ظاهر صوری بتمامه

حاصل نشود و اهالی اروپ در درجات عالیهٔ تمدن اخلاق ترقی نموده اند چنانچه از افکار و اطوار عمومیهٔ ملل اروپ واضح و اشکار است مثلا ملاحظه نمائید که الیوم اعظم آمال دول و ملل اروپ در تغلب و اضمحلال یکدیگر است و در کمال کره باطن باظهار منتهی درجهٔ الفت و محبت و اتحاد مشغول و قضیهٔ مشهوره (پادشاه آشتی و آسایش پرور در تدارکات مهمات حربیه و ازدیاد قوهٔ عسکریه بیشتر از ملوک جنگ آور بذل جهد بلیغ مینمایند چه که صلح و آشتی من دون قوهٔ شدیده میسر نگردد) در ظاهر بهانه نمود لیلا نهارا جمیعا باعظم جد وجهد در تدارکات حربیه میکوشند و اهالی مسکین انچه بعرق جبین پیدا کرده اکثرش را باید انفاق این راه کنند و چه قدر آلاف از نفوس که صنایع نافعه را ترک نموده شب و روز بکمال همت در ایجاد آلات مضرهٔ جدیده که بشتر از بیشتر سبب سفک دماء ابناء جنس است مشغولند و هر روز آلت حرافهٔ جدیده احداث و ایجاد میکنند و دول مجبور بر این گردند که آلات حربیهٔ قدیم را ترک نموده در تدارک الات جدیده کوشند چه که آلات حربیهٔ قدیم باآلات حربیهٔ جدیده مقاومت نماید چنانچه در این ایام که سنه هزار و دویست و نود و دو هجریست در ممالک المان صنعت تفنگ جدیدی و در ممالک نمچه ایجاد توپ نحاسی تازه

نموده اند که از تفنگ هنری مارتی و توپ کروپ آتش بار تر و در
هدم بنیان انسانی شدید تر و سریع التأثیرتر است و این مصارف
باهظه را باید که رعایای فلک زده تحمل نمایند ) حال انصاف دهید
که این تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی سبب آسایش و راحت
عمومی و وسیلهٔ اجتلاب مرضات الهی است و یا خود مخرب بنیان
انسانیت و هادم ارکان آسایش و سعادت است در سنهٔ ۱۸۷۰
هزار و هشتصد و هفتاد میلادی که محاربه بین آلمان و فرانسا واقع شد
از قرار مشهور ششصد هزار نفس در میدان مهاجمه و مدافعه مأیوس و مقهور
گشته کشته شدند چه بسیار بنیان خاندانها که از اساس منهدم شد و چه
بسیار مدن در شام در نهایت معموریت بود و بامداد عالیها سافلها
گشت چه قدر از اولاد صغار که یتیم و بی پرستار ماندند و چه قدر
پدران و مادران سالخورده ثمرهٔ زندگانیشان جوانان نورسیده را
در خاک و خون غلطان و مرده دیدند و چه قدر نساء که بی رجال و
دستگیر ماندند و همچنین کیفیات احراق کتابخانها و بعض ابنیهٔ
جسیمهٔ فرانسا و آتش زدن دار الشفای عسکریه با جمیع عساکر مجروحه
مریضه و وقایع مؤلمه و حرکات موحشهٔ طائفه کومون و حوادث
مدهشهٔ اختلاف و تحزّب جمعیات متضاده متقابله در پاریس

و منازعه و عدوان مابین رؤسای دینیه قاتولیک و حکومت المان و ظهور فتنها و فسادها و تدمیر بلاد و اوطان و خونریزی میان حزبین جمهوریت و دون کارلوس در اسپانیا خلاصه از اینگونه وقایع که دلالت بر عدم تمدن اخلاق طوایف اروپ مینماید بسیار (و این عبد چون بهتک جهتی را مقصود نداشته لهذا الحمد کلمه اختصار نمود) حال واضح است که شخص عاقل بصیر و عارف خبیر تصدیق اینگونه امور نماید آیا طوایف و قبایلیکه مغایر شیم حسنه عالم انسانی اینگونه امور موحشه در مابین شان جاریست چگونه سزاوار است که ادعای تمدن حقیقی کامل تام نمایند علی الخصوص که نتیجهٔ ازین امور مأمول نه الا التغلب و تسلط موقت حالی و چون این نتیجه باقی و پایدار نه لهذا از اولی الالباب تقید و اهتمام را سزاوار نیست در قرون سالفه مراراً و کراراً حکومت المان غالب بر فرنسا گشت و همچنین سلطنت فرنسا دفعات عدیده بر اقلیم المان حکمرانی نمود حال جایز که ششصد هزار نفوس مسکین از بندگان پروردگار فدای این نتایج و منافع موقته صوریه گردد لا والله بلکه اطفال نیز ادراک مضرت اینگونه امور نمایند ولاکن متابعت هوی صد هزار حجاب از دل بر دیده افکند و بصر و بصیرت هر دو نابینا گردد)

چون غرض آمد هنر پوشیده شد * صد حجاب از دل بسوی دیده شد

بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت آفتاب درخشنده عالم غیرت و حمیت بجهه خیریت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رائی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و بجمیع وسائل و وسایط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سکان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشد و در این معاهده عمومیه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی بشود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حربیه هر حکومتی بحدی معلوم مخصص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوای عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد) باری اصل بنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال قوت بر تدمیر

آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد البته
اعتدال کلی کسب نموده بشفای باقیهٔ دائمی فائز گردد ملاحظه فرمائید که اگر
چنین نعمتی میسّر شود هیچ سلطنت و حکومتی محتاج تهیه و تدارکات مهمات
جنگ و حرب نباشد و مضطر باصطناع آلات حربیهٔ جدیده
بجهة مقهوریت نوع انسان نگردد بلکه بعسکر قلیلی که سبب تأمین
مملکت و تأدیب اهل فساد و شقاوت و منع فتن داخلیه است
محتاج و بس از این جهت ) اولاً ابداً کان الهی عموم اهالی از تحمل
اثقال مصارف باهظهٔ حربیهٔ دول راحت و مستریح شوند )
ثانیاً نفوس کثیره اوقات خود را ابداً در اصطناع آلات مضره
که شواهد درندگی و خونخواری و منافی موهبت کلیهٔ عالم انسانیّت
صرف ننمایند بلکه در آنچه سبب آسایش و حیات و زندگی
جهانیانست کوشیده سبب فلاح و نجاح نوع بشر گردند و عموم
دول عالم بکمال عزت بر سریر تاجداری مستقر و کافه قبایل و امم در
مهد آسایش و راحت آرمیده و مستریح شوند و بعضی اشخاص که از همم
کلیهٔ عالم انسان بیخبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند
نچنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایات مقربین درگاه
آفریدگار و همت بی همتای نفوس کامله ماهره و افکار و آراء فرائد

نوائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال بوده و نیست)
همت همت غیرت غیرت لازم است چه بسیار امور که در ازمنه
سابقه از مقوله ممتنعات شمرده میشد که ابداً عقول تصور وقوع آنرا نمی‌نمود
حال ملاحظه مینمائیم که بسیار سهل و آسان گشته و این امر اعظم اقوم که فی
الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیت و سبب نور فلاح و راحت
و نجاح کل است از چه جهة ممتنع و محال فرض شود لابد بر آن است که
عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد چه که آلات
و ادوات حربیه بر این منوال بدرجه رسد که حرب بدرجه مالایطاق
هیئت بشریه واصل گردد از این تفاصیل مشروحه گذشته مبرهن است
که شرف و بزرگواری انسان بخونخواری و تیزچنگی و تدمیر مداین
و ممالک اجنبی و تدمیر و اهلاک جیوش و اهالی نبوده بلکه سبب بلنداختری
و جوانبختی صیت عدالت پروری و دلجوئی عموم رعایا از اعالی
و ادانی و تعمیر ممالک و مدن و قراء حوالی و نواحی و ترفیه و ترویج
بندگان الهی و وضع اس اساس اصول ترقی و توسیع حال جمهور و تزیید ثروت
و غنای عمومیست ملاحظه فرمائید که در امکان چه بسیار ملوک جهانگیر
بر سریر کشورستانی مستقر گشتند از آنجمله هلاکو خان و امیر تیمور گورکان که
فی الحقیقه قطعه عظیمه آسیا را در قبضه تصرف آوردند و اسکندر رومی

ونا پلیون اول که دست تطاول را بر سه قطعه از قطعات خمسه عالم گشود
آیا چه ثمره از این فتوحات جسیمه مترتب شد مملکتی معمور گشت و یا خود
سعادتی منظور آمد سبب استقرار سلطنت شد و یا باعث انقراض
حکومت از آن خاندان گردید هلاکو و چنگیز جنگ انگیز از جهانگیریش ثمره
مشهود نشد جز آنکه قطعهٔ آسیا از نائرهٔ حروبات شدیده چون تل
خاکستر گشت و امیر تیمور از کشورستانی بغیر از تشتت جمعیت عالم و تخریب
بنیان بنی آدم نتیجه حاصل نکرده و اسکندر رومی از فتوحات عظیمه اش
جز سقوط پسرش از سریر تاجداری و تغلب فیلقوس و بطلمیوس بر کل
ممالکش فائده مشاهده نشد و ناپلیون اول از ظفر بر ملوک اروپ الا
تخریب ممالک معموره و تدمیر نفوس عامه و استیلاء تزلزل و اضطراب
شدید در قطعه اروپ و اسیری نفس خود در انجام ایام فوائدی
نیافت این آثار ملوک جهانگیر ) ولاکن قدری در فضائل و خصائل
حمیده و عظمت و بزرگواری شهریار عادل انوشیروان بادل تأمل
بنمائید که آن خسرو دادپرور در زمانی بر سریر جهانبانی مستقر شد که بنیان
قوی الارکان سلطنت ایران از هر جهت خلل و فتور طاری شده بود
بعقل خداداد تأسیس عدل و داد نموده بنیان ظلم و بیدادی را قطع و قمع و
هیئت پریشان ایران را در ظل جناح سلطنتش جمع فرمود در مدتی قلیله

ممالک پژمرده و ویران ایران به پرتو حیات بخش توجهاتش زنده و برازنده
ترین ممالک معموره مسکونه گشت قوای متخلله حکومت را مکرراً اعاده و
مزداد و صیت عدل و انصافش آفاق اقالیم سبعه را احاطه نمود جمهور اهالی
از حضیض ذلت و فلاکت باوج عزت و سعادت صعود نمودند باوجود
انکه از ملت مجوس بود صدر آفرینش شمس حقیقت آسمان نبوت بکلام
مبارک انی ولدت فی زمن ملک عادل ناطق گشتند و اظهار ولادت
در زمان حکومت او فرمودند) حال آن بزرگوار آیا بسیر مرضیه باین مقام
بلند اعلی فائز گشت یا خود بجهان گیری و خون ریزی ملاحظه فرمائید که در
قطب ابداع بچه شأنی مفتخر و مباهی گشت که آوازه بزرگواریش در جهان
فانی جاوید و باقی ماند و بحیات ابدیه موفق گردید و اگر به بیان زندگی
دائمی بزرگواران بپردازیم کار این مختصر بطول انجامد و چون واضح و مبرهن نیست
که از قرائت این کتاب تأثیر فوائد کلیه در افکار عمومی اهالی ایران حاصل گردد
لهذا اختصار نمائیم و بعضی مسائل را که قریب عقول ناس است ذکر کنیم و لاکن
اگر از این مختصر نتایج حسنه مشهود گردد انشاء الله تعالی من بعد باس اساس حکم
الهیه در عوالم ملکیه پرداخته بعضی کتب مفیده مفصله تحریر گردد باری در
عالم وجود سطوت قاهره جنود عدل قوای اعظم عالم مقابلی نکند و بنیان
مرصوص حصون حصینه مقاومت ننماید چه که فتوحات این سیف قاطع را کل

برایا طوعاً و رضاءً مغلوب گردند و در انتهای عالم از هجوم این جنود باعلی درجه

معموریت و آبادی سرافراز شود ) دو رایت اعظم است که بر افسر

هر جهانبانی سایه افکند و بمثابه نیر اعظم انوار ساطعهٔ حکومتش بکمال سهولت

در ارکان عالم نفوذ کند رایت اولیه عقل و رایت ثانیه عدل این دو

قوه عظیمه را جبال آهنین مقاومت نتواند و سد سکندر را متانت نماند

و این واضح و بدیهی است که حیات این عالم فانی چون نسایم صبحگاهی بی

ثبات و در مرور در این صورت خوشا بزرگواری که در سبیل رضایت باری

صیت ممدوحه و ذکر خیری یاد گذارد ( چه آهنگ رفتن کند جان پاک

چه بر تخت مردن چه بر روی خاک بلی جهانگشائی و کشورستانی ممدوح

بلکه در بعضی اوقات جنگ بنیان اعظم صلح است و تدمیر سبب تعمیر

مثلاً شهریار بزرگواری اگر در مقابل عدوی باغی طاغی صف جنگ بیاراید

و یا آنکه بجهة جمع شمل هیئت و ممالک ششته پراکنده[2] همت را در میدان سمند[2]

جلادت و شجاعت برانگیزد خلاصه محاربه‌اش مبنی بر نوایای صالحه

باشد فی الحقیقه این قهر عین لطف و این ظلم جوهر عدل و این جنگ بنیان

آشتی است الیوم شایسته ملوک مقتدره تأسیس صلح عمومیست زیرا

فی الحقیقه آزادی جهانیان است ) کلمه رابعه آن روایت

بامر الهیه ایت مطیعا لامر مولاه است این معلوم و مبرهن است که اعظم

منقبت عالم انسانی اطاعت پروردگار است وشرف وعزتش در متابعت اوامر ونواهی خداوند یکتای نورانیست امکان بدیانت بسته و ترقی وفوز وسعادت خلق در متابعت احکام کتب مقدسهٔ الهیه فی الجمله ملاحظه شود مشهود گردد که در عالم وجود ظاهراً و باطناً اعظم اساس متین رصین واکبر بنیان قویم رزین که محیط بر آفرینش وکافل کمالات معنویه وصوریه وضابط سعادت ومدنیت هیئت عمومیه بشریه است دیانت است ) اگرچه بعضی سبک مغزان که تعمق وتدبر در این اساس ادیان الهیه ننموده اند وروش بعضی مدعیان کاذبه تدین را میزان قرار داده کل را بآن قیاس نمایند از این جهت ادیان را مانع ترقی عموم انگاشته اند بلکه موسس نزاع وجدال ومسبب بغض وعداوت کلیه بین اقوام بشریه شمرده اند و انقدر ملاحظه ننموده اند که اساس ادیان الهی را از اعمال مدعیان دیانت ادراک نتوان نمود چه که امر خیریکه در ابداع مشبه آن متصور نه قابل سوء استعمال است مثلاً اگر سراج نورانی در دست جهلای صبیان ونابینایان افتد خانه نیفروزد وظلمت متولیه زایل نگردد بلکه خانه وخود را هر دو بسوزاند در این صورت میتوان گفت سراج مذموم است لا والله سراج هادی سبیل ونور دهنده شخص بصیر است لاکن ضرریرا افتی است عظیم از جمله منکران دیانت شخصی بوده ولتر نام

از اہل فرانسه وکتب عدیده در رد ادیان بتصنیف نموده که مضامینش
سزاوار ملعبه صبیان بحیز اوست این شخص حرکات وسکنات پاپ را
که رئیس مذهب کاتولیک است وفتن وفساد رؤسای روحانیه
ملت مسیحیه را میزان قرار داده بر روح الله زبان اعتراض گشوده وبعقل
سقیم ملتفت معانی حقیقیه کتب مقدسهٔ الهیه نگشته بر بعضی مضامین کتب
منزله سماویه محذورات ومشکلات بیان بیان کرده ) وننزل من القرآن
ما هو شفاءٌ ورحمةٌ للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا ) خوش بیان کرد
آن حکیم غزنوی بهر محجوبان مثال معنوی که ز قرآن گر نه بیند غیر قال
این عجب نبود ز اصحاب ضلال کز شعاع آفتاب پر ز نور غیر گرمی می
نیابد چشم کور یُضِلُّ به کثیراً ویهدی به کثیراً وما یضلّ به الا الفاسقین این
معلوم وواضح است که اعظم وسائط فوز وفلاح عباد واکبر وسائل تمدن و
نجاح من فی البلاد محبت والفت واتحاد کلی بین افراد نوع انسانی است
وهیچ امری در عالم بدون اتحاد واتفاق متصور ومیسر نگردد ودر عالم
اکمل وسائل الفت واتحاد دیانت حقیقهٔ الهیه است لو انفقت ما
فی الارض جمیعاً ما الفت بین قلوبهم ولکن الله الف بین قلوبهم
چنانچه در بعثت انبیاء الهی قوهٔ اتحاد حقیقی باطنی وظاهری قبایل وطوایف
متضاده متقاتله را در ظل کلمه واحده جمع نموده صد هزار جان حکم جان واحد

بالنتیجه وهزاران نفوس بهیئت شخص کاینه مجتسم گشته (بر مثال موجها اعداد شان در عدد آورده باشد بادشان) چونکه حق رش علیهم نوره (مفترق هرگز نگردد نوراو) جان گرگان وسگان از هم جداست (متحد جانهای شیران خداست) تفاصیل واقعه در زمان بعثت انبیای سلف علیهم السلام واطوار واحوال وآثار شان کماهوحقه در تواریخ معتبره مفصلاً مذکور نه بلکه در آیات قرانیه واحادیث وتورات مجمل ذکر شده لاکن چون از زمان حضرت موسی تا بحال جمیع امور در قرآن عظیم واحادیث صحیحه وتورات وتواریخ معتبره مندرج لهذا مختصراً بیان میشود تا براهین متقنه نزد کل معلوم وواضح گردد که در عالم وجود آیا دیانت اس اصول اصلیه انسانیت ومدنیت است ویا خود چنانچه ولتر وامثال او گمان برده اند مخرب بنیان ترقی وراحت وآسایش جمعیت بشریه است وازین جهت که مجال انکار بجهة طایفه از طوائف عالم باقی نماند بقسمی بیان میشود که مطابق تواریخ صحیحهٔ عموم ملل ومصدق کل اهل عالم است) در زمانیکه بنی اسرائیل در مملکت مصر از توالد وتناسل تکثر نموده در جمیع ممالک مصر منتشر گشتند پادشاهان قبطیان فراعنه مصر براعزاز وقوت قوم خود قبطی واذلال وحقارت سبطی که غریب میشمردند برخواستند ومدت مدید بنی اسرائیل مختلف ومتفرق شده در تحت

ایادی ظلم و جور قبطیان اسیر و در اعین کل ناس ذلیل و حقیر بودند بقسمیکه حقیر
ترین قبطی اذیت و جفا بر عزیزترین سبطی مینمود تا آنکه اسارت و ذلت
و مظلومیّت بدرجه نهایت رسید شب و روز بنی اسرائیل نه از جان
در امان و نه اطفال و عیالشان را از بیدادی عوانان فرعون ملجاء و
پناهی نمایان طعامشان از فرط مصائب و آلام قطعات دل پرخون
و شرابشان سرشک مشابه جیحون بنی اسرائیل در این حال پر ملال
تا که جمال موسوی اشعه نار احدیه را از شطر وادی ایمن بقعه مبارکه مشاهد
فرمودند و ندای جانفزای الهی را از نار موقده ربانیه در شجرهٔ لاشرقیه
و لاغربیه استماع نمودند و بنبوّت کلیّه مبعوث گشتند و چون سراج هدایت
در انجمن سبطیان برافروختند و بنور هدی آن گم گشتگان ظلمات جهل را
بر سبیل مستقیم علم و کمال دلالت فرمودند و فرق مختلفه اسباط اسرائیلیان
را در ظلّ کلمهٔ واحده جامعه توحید جمع فرموده علم اتحاد کامل را برا تلال
اتفاق و یگانگی برافراختند. و در مدت قلیله آن نفوس جاهله بتربیت
الهیه تربیت گشته از بیگانگی بیگانگی حق گردیدند و از حقارت و ذلت
و مسکنت و اسارت و جهالت خلاص شده به منتهی درجه عزت
و سعادت فائز گشتند) بعد از مملکت مصر رحلت نموده توجه بموطن
اول اسرائیل کرده بارض کنعان و فلسطین وارد و در بدایت بسواحل

نهر اردن وار بحار افتح نموده در آن بلاد ساکن و بالاخره جمیع بلاد مجاوره را
از فینیکه و ادوم و عامون خلاصه در زمان یوشع ممالک سی و یک حکومه
در تحت تصرف بنی اسرائیل آمد و اینطایفه در جمیع شئون و صفات
و فضائل انسانیه از علم و معرفت و ثبات و همت و جلادت و شجاعت
و عزت و سخاوت بر کل قبایل و ملل عالم تفوق نمودند یک شخص اسرائیلی در
آن عصر اکر بین مجمعی داخل میشد بجمیع شیم مرضیه ممتاز بود حتی قبایل سائره
در مدح نفسی اگر زبان میگشودند نسبت اسرائیلی میدادند
و در تواریخ متعدده مذکور که فلاسفه یونان مثل فیثاغورث اکثر مسائل
حکمت الهیه و طبیعیه را از تلامذه حضرت سلیمان اقتباس نمود و سقراط
بسیاحت شتافته با بعضی از اجله علمای ربانی اسرائیلی ملاقات نموده
در مراجعت بیونان بنیان اعتقاد وحدانیت الهیه و بقای ارواح انسانیه
بعد از خلع لباس اجسام عنصریه را تأسیس نموده عاقبت جهله یونان بران واقف
اسرار حکمت اعتراض نموده بر قتلش قیام نمودند پادشاه یونان را اهالی
مجبور ساخته در مجلس سقراط را پیاله سم بچشانیدند ) باری مختصر اینکه
بعد از انکه ملت اسرائیلیه در جمیع مراتب تمدن ترقی نمود و منتهی درجه
سعادت فائز گشت قلیلاً قلیلاً اس اساس دیانت و شریعت موسویه
را فراموش نموده و عادات رسمیه و اطوار غیر مرضیه مشغول شد در زمان

رجعام پسر حضرت سلیمان در بنی اسرائیل اختلاف عظیمی واقع شد و یاربعام که از
افراد اسرائیلیان بود سر سلطنت برداشته و عبادت اصنام را بنا گذاشت
چند قرن محاربه بین رجعام و یاربعام و سلاله شان واقع گشت و قبایل
یهود مختلف و متفرق شدند بالاختصار از اینکه معنی شریعة الله را فراموش
نموده بتعصّبات جاهلیه و خصایل غیر مرضیه بغی و طغیان متصف شدند
و علماء شان لوازم حقیقه انسانیه مندرجه در کتاب مقدس را نسیاً منسیاً
انگاشته در فکر منافع ذاتیه خود افتادند و ملّت را به منتهی درجهٔ غفلت
و جهالت مبتلا کردند از ثمره اعمالشان آن عزت پایدار بمنتهی درجه ذلت
مبدّل گشت و ملوک فرس و یونان و رومان مسلط برایشان گشته رایت
استقلالشان سرنگون شد و نادانی و نکبت و خودپرستی روسای دینیه
و احبارشان مجسم گشته بصورت بخت‌نصّر ملک بابل مبعوث شده بکلی
بنیان اسرائیلیان را برانداخت بعد از قتل عام و غارت و هدم بیوت
و قلع اشجار آنچه از بقیة السیوف باقی ماند اسیر کرده بیابل برد بعد از هفتاد
سنه اولاد اسری مرخص شده مراجعت به بیت المقدس نمودند
خرقیا و عزیر علیهما السلام مجدداً تاسیس اساس کتاب مقدس را نمودند
یوماً فیوماً ملت اسرائیلیه ترقی نموده صبح نورانی اعصار اولیه لایح گشت
بعد از مدتی قلیل باز اختلافات عظیمه در اطوار و افکارشان واقع هم علمای

یهود متوجه اغراض نفسانیه گشت و اصلاحات جاریهٔ زمان عزّت بروش و
احوال فاسده تبدیل شد کار بجائی انجامید که عساکر ملوک جمهوریّت رومان
مراراً و تکراراً ممالک اسرائیلیان را فتح نمودند بالاخره طیطوس قهرمان که سردار
رومان بود بلاد متوطّنه یهود را با خاک یکسان نمود بقسمی که جمیع رجال را
قتل و نساء و اولاد را اسیر و بیوت را هدم و اشجار را قطع و کتب را حرق
و اموال را نهب و بیت المقدّس را چون تلّ خاکستر نمود و بعد از این
مصیبت کبری ستاره حکومت اسرائیلیان در مغرب نیستی متواری شد
و تا بحال بر این منوال این ملّت مضمحل گشته در اطراف عالم پراکنده اند و (ضربت
علیهم الذلّة و المسکنة) و این مصیبتین عظمین بختنصر و طیطوس در قرآن مجید مذکور
وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدنّ فی الارض مرّتین و
لتعلنّ علوّاً کبیراً فاذا جاء وعد اولیهما بعثنا علیکم عباداً لنا اولی بأس
شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعداً مفعولاً تا آنکه میفرماید
فاذا جاء وعد الآخرة لیسوءوا وجوهکم و لیدخلوا المسجد کما دخلوه
اوّل مرّة و لیتبّروا ما علوا تتبیراً باری مقصود اینکه ملاحظه شود که دیانت
حقیقیّه چگونه سبب تمدّن و عزّت و سعادت و علوّ منزلت و معارف
و ترقّی طوائف ذلیله اسیره حقیره جاهله میشود و چون بدست علماء
جاهل متعصّب افتد از سوء استعمال چنین نورانیّت عظمی ظلمت دهمی

تبدیل میشود ) وچون دفعهٔ ثانیه علائم و آثار تشتّت و ذلّت و مسکنت و مقهوریت
طایفهٔ اسرائیلیان نمودار شد نفحات طیّبهٔ قدسیّهٔ روح الله بر شواطی
نهر اردن و خطّهٔ جلیل ساطع گشت و ابر رحمت برخاست و بر آن دیار امطار
روحانیت کبری مبذول داشت و از رشحات و طفحات بحر اعظم تربهٔ
قدس برياحين معرفة الله معطّر گرديد و جوامع الحان جليل الجليل بمسامع اهل
صوامع ملکوت در آمد و بنفس مسیحائی نفوس میّته سر از قبر غفلت و جهالت
برداشته بحیات ابدیّه فائز گشتند در مدّت سه سال آن نیّر اوج کمال
در دشت و صحرای اورشلیم و فلسطین حرکت نموده کلّ را بصبح هدایت دلالت
میفرمود و باخلاق روحانیه و صفات مرضیّه تربیت مینمودند )
و اگر ملّت اسرائیلیّه بآن جمال نورانی اقبال نموده کمر خدمت را طاعت
می بستند بروائح جانبخش روح الله بروحی تازه و فتوحی بی اندازه مؤیّد
میگشتند و لاکن چه فایده که کلّ اعراض نمودند و بر اذیّت آن معدن
علم لدنّی و مهبط وحی الهی برخاستند الّا معدودی قلیل که متوجّهاً الی الله
از شئون ظلمانیّهٔ امکان مقدّس شده قصد معارج لامکان نمودند خلاصه
جمیع بلیّات شدیده بر آن مشرق الطاف الهیّه وارد بقسمیکه اقامت
و استقرار در قریه ممکن نبود با وجود این علم هدایت کبری مرتفع و اساس
تمدّن اخلاق انسانیّه که اصول مدنیّت جامعه است مؤسّس گشت در

در فصل پنجم آیه سی و هشتم از انجیل متی نصیحتی میفرماید که ترجمه اش این است در
بدی و شرور و اذیت مقابله بالمثل ننمائید اگر نفسی بطرف یمین روی تو
طپانچه زند طرف ایسر را بر گردان) و همچنین در آیه چهل و سیم میفرماید
شنیده اید که گفته شده است قریب خود را دوست دار و دشمنت را
بعداوت بیازار و اما من چنین میگویم دشمنانتانرا دوست دارید و
ذکر خیر کنید بدگویان خود را و مبغضانتان را احسان نمائید و نفوسیکه
شمارا اذیت و طرد مینمایند ایشانرا دعا نمائید تا بمنزله فرزند پروردگار
آسمانی باشید چه که آفتاب او بر کهنه کار و نیکوکار هر دو مشرق و ابر رحمت
او بر ستمکار و ابرار هر دو ممطر زیرا اگر دوستان خود را دوست دارید
چه اجر و مزیتی از برای شماست آیا مأمورین اخذ اعشار ایضا چنین نمینمایند
و تعلیمات آن مطلع حکمت الهیه ازین قبیل بسیار فی الحقیقه نفوسی که باین
صفات مقدسه متصف گردند جواهر وجود و مطالع تمدن حقیقی هستند
خلاصه آنحضرت شریعت مقدسه را بر روحانیت صرفه و اخلاق حسنه
تأسیس و نفوس مؤمنه را روش و مسلک خاصی که جوهر حیات عالم است
تعیین فرمودند) چنانچه آن مظاهر هدی ولو در ظاهر باعظم نقمت و
عقوبت ظالمین مبتلا شدند ولاکن فی الحقیقه از ظلمات خذلان یهود
نجات یافته در صبح ابداع بانوار عزت سرمدیه مشرق و لایح گشتند

آن ملت جسیمهٔ یهود معدوم و مضمحل شدند ولاکن این نفوس بعد و چون بظل
شجرهٔ مبارکهٔ عیسویه شتافتند فی الحقیقه هیئت عمومیهٔ عالم را تبدیل نمودند
دران زمان جمیع اهالی اقالیم عالم در منتهی درجه تعصب و نادانی و جمیت
جاهلیه و شرکت بوحدانیت الهیه بودند مدعی اعتقاد وحدانیت جز
شرذمهٔ قلیلهٔ یهود نه و آنان نیز بکلی مخذول و منکوب و این نفوس مبارکه
بترویج امری قیام نمودند که مغایر و مضاد و آراء جمیع هیئت بشریه
بود و کل ملوک چهار قطعه از قطعات خمسهٔ عالم بر اضمحلال ملت عیسویه
باتم عزم برخواستند مع ذلک عاقبت اکثری بجان و دل در ترویج دین
الهی شتافتند و کل ملل اروپ و بسیاری از طوایف آسیا و افریک
و بعضی متمکنین جزائر بحر محیط در ظل کلمهٔ توحید جمع شدند) حال ملاحظه
نمائید آیا در وجود از هر جهة اساسی اعظم از دیانت خلق شده و یا خود
امری محیط بر آفرینش چون ادیان الهی متصور گردد و یا امری وسیلهٔ محبّت
و الفت و اتحاد و یگانگی تام چون ایمان بعزیز علام بوده و یا خود اساس
تربیت عموم در جمیع اخلاق جز شرایع سماویه مشهود گشته صفاتیکه حکما
در منتهی درجهٔ فلسفه بان فایز و خصائلیکه در اعظم مدارج کمال بدان متصف
بودند مومنین بایمد در بدایت تصدیق و ایمان مظهر آن شیم مرضیه
انسانیه میگردیدند) ملاحظه کنند نفوسیکه سلسبیل هدایت را از ایادی

الطاف روح الله نوشیدند و در ظل الجلیل مستظل گشتند بچه درجه از اخلاق
واصل گشتند که جالینوس حکیم مشهور با وجود انکه از ملت مسیحیه نبود مع ذلک
در ستایش مؤمنین بالله که در شرح جوامع کتاب افلاطون در سیاست
مدن تصنیف نموده مرقوم است که بعینه ترجمه آن این است )
جمهور ناس سیاق اقوال برهانیه را ادراک نتوانند و از این جهت محتاج کلمات
رموزیه از اخبارات ثواب و عقاب در دار اخر شد ) دو دلیل بر ثبوت
این مطلب انکه الیوم مشاهده میکنیم قومیرا که مسمی بنصارا اند و بثواب و عقاب
آخرت معتقد و مؤمن و از این طایفه افعال حسنه صدور مینماید مثل افعال
نفسیکه فیلسوف حقیقی است چنانچه جمیع ما عیاناً مشاهده مینمائیم که از موت
مخافتی ندارند و از کثرت حرص و اشتیاقشان بعدل و انصاف از متفلسفین
حقیقی محسوبند انتهی کلام جالینوس و مقام فیلسوف دران زمان و بعقیده
جالینوس مقامی بود که اعظم از ان در ابداع تصور نمی نمود ملاحظه نمائید که قوه
نورانیه روحانیه ادیان الهیه جمهور متدینین را بدرجه از کمالات فائز
میفرماید که مثل جالینوس حکیم با وجود انکه از افراد آن ملت نبود چنین شهادت
میدهد و از اثار این اخلاق حسنه اهل انجیل دران ازمنه و اعصار نشئت
بخیرات و اعمال صالحات نمودند و بیمارستانها و دار الشفاها و مواضع
خیرات تأسیس شد چنانچه اول شخصیکه در ممالک روم محلات عمومیه

بجهة معالجهٔ مساکین و مجروحین بی پرستار بنیان نهاد و ملک قسطنطین است

و این پادشاه عظیم اول ملکی است از ملوک رومان که بر نصرت امر حضرت

روح الله قیام فرمود و کمال همت در ترویج اساس انجیل جان فدائی نمود

و سلطنت رومان را که فی الحقیقه عبارت از صرف اعتساف بود در

نقطهٔ عدل و اعتدال مستقر و مرکوز گردانید و اسم مبارکش در فجر تواریخ چون

ستارهٔ سحری دری و درخشنده است و صیت بزرگواریش در جهان

مدنیت و شان در دزبان جمیع فرق مسیحائی ) خلاصه از برکت

تربیت نفوس مقدسه که بر ترویج تعلیمات انجیلیه قیام نمودند چه اساس

متین اخلاق حسنه در جهان در ان زمان تأسیس شد چه بسیار مکاتب و

مدارس و بیمارستانها و محلات و تکیهها بجهة تربیت اولاد ایتام و فقرا

تأسیس شد و چه بسیار نفوس که منافع ذاتیه خود را ترک نموده ابتغاءً

لمرضات الله اوقات عمر را صرف تعلیم و تربیت عموم نمودند و لاکن در

زمانیکه طلوع صبح نورانی جمال احمدی قریب شد زمام امور جمهور مسیحیین در

دست قسیسین جاهله افتاد بکلی آن نسایم رحمانیه از مهب عنایت منقطع

شد و احکام انجیل جلیل که اس اساس مدنیت عالم بود از سوء استعمال و حرکت

نفوسیکه بظاهر آراسته و بباطن کاسته بودند ساقط النتیجه گشت

چنانچه جمع مورخین مشهور از اهالی اروپ در بیان کیفیت احوال و اطوار

وسیاست وتمدن ومعارف وجمیع شئون قرون قدیمه وقرون وسطی وقرون
جدیده ذکر نموده اند که قرون عشره وسطی که عبارت از بدایت قرن سادس
میلاد الی نهایت قرن خامس عشر است ممالک اروپ در منتهی درجه
توحش وعدم مدنیت از جمیع شئون بوده وباعث اصلی آن آنکه رابین که
باصطلاح اهالی اروپ روسای روحانی دینی بودند از عزت ابدیه
اتباع اوامر مقدسه وتعلیمات سماویه انجیل غافل گشته باارکان حکومت
دنیوی از زمان که در کمال ظلم وطغیان بودند اتفاق نموده واز عزت باقیه
پایدار چشم پوشیده در منافع موقته فانیه واغراض نفسانیه یکدیگر کمال
سعی وکوشش را مجری میداشتند ) تا انکه بالاخره امر بجائی رسید
که عموم اهالی در دست این دو فریق اسیر صرف ماندند واین احوال
واطوار سبب هدم اس اساس دیانت وانسانیت ومدنیت و
سعادت اهالی اروپ گشت ) وچون روایح طیبه نفحات روحانیه
روح الله در آفاق امکان . افکار ناشایسته ودیانات غیر لائقه روسا
زائل گشت وظلمت جهل ونادانی واخلاق غیر مرضیه عالم را احاطه نمود
فجر امید دمید وموسم ربیع الهی رسید ابر رحمت برخاست ونسایم
جان بخش از مهب عنایت وزید شمس حقیقت از افق حجاز ویثرب
در نقطه محمدیه اشراق فرمود وبر آفاق ممکنات انوار عزت سرمدیه مبذول

واشت اراضی قابلیات تبدیل گشت واشرقت الارض بنور ربها تفسیر شد
جهان جانی تازه وجسم میت امکان بروحی بی اندازه فائز گشت بنیان ظلم
وجهل منهدم شد وایوان بلند علم وعدل بلند ومتعالی گشت بحر مدنیت بحرّ و مشید
وانوار معارف بدرخشید اقوام وطوایف متوحّشه اقلیم حجاز قبل از اشتعال
سراج وهاج نبوت کبری در زجاجه بطحی جاهلترین قبایل ومتوحشترین طوائف
بودند وسیر مذمومه وعوائد موحشه وخون خواری واختلاف ومعادات
آن اقوام در کل کتب وصحایف تاریخیه مذکور حتی طوائف متمدّنه عالم در آن
زمان قبایل اعراب یثرب وبطحا را از نوع بشر نمیشمردند ) لاکن بعد از طلوع
نیر آفاق در آن خطه ودیار از تربیت آن معدن کمال ومهبط وحی ذوالجلال
وفیوضات شریعت مقدسه الهیه در مدت قلیل در ظل کلمه وحدانیت
جمع شده این جمهور اشخاص متوحشه در جمیع مراتب انسانیه وکمالات
بشریه چنان ترقی نمودند که کل ملل عالم در آن عصر مبهوت ومتحیر گشتند
طوائف وقبایل وملل عالم که دائماً اعراب را سخریه واستهزاء مینمودند
وجنس تفصیل میشمردند بکمال اشتیاق بوطن وممالک عرب آمده تحصیل
فضائل انسانیه واقتباس علوم سیاسیه واکتساب معارف ومدنیت
وتعلم فنون وصنایع مینمودند آثار تربیت مربی حقیقی را در امور محسوسه
ملاحظه کنید که اشخاصی که از کثرت توحش ونادانی در زمان جاهلیه دختران

هفت ساله خود را زنده زیر خاک مینمودند و چنین امری که از انسان گذشته
طبیعت حیوان نیز از آن متنفر و متبری از شدت جهالت منتهی رتبه حمیت
و غیرت میشمردند) این چنین اشخاص نادان از فیوضات تربیت ظاهره
آن بزرگوار بدرجه رسیدند که ممالک مصر و سریان و شام و کلدان و عراق
و ایران را فتح نموده جمیع مهام امور چهار اقلیم عالم را منفرداً اداره نمودند خلاصه
طایفه عرب در جمیع فنون و علوم و معارف و حکمت و سیاست و اخلاق
و صنایع و بدایع سرور کل ملل و اقوام گشتند و فی الحقیقه بلوغ چنین طایفه
متوحشه حقیره در مدت قلیله به منتهی درجه کمالات بشریه اعظم برهان
حقیقت نبوت سرور کاینات است) در اعصار اولیه اسلام جمیع
طوایف اروپ اکتساب فضایل و معارف مدنیت را از اسلام و
ساکنین ممالک اندلس مینمودند و اگر در کتب تواریخیه از جمیع دقت
مبرهن و واضح گردد که اکثر تمدن اروپ مقتبس از اسلام است چنانچه
جمیع کتب حکما و دانشمندان و علماء و فضلای اسلامیه را قلیلاً قلیلاً
در اروپ جمع و بکمال دقت در مجامع و محافل علوم مطالعه و مذاکره
نموده امور مفیده را اجرا نمودند و الان کتب فضلای اسلام که در
ممالک اسلام نابود است در کتابخانهای ممالک اروپ نسخ عدیده
اش موجود و قوانین و اصولی که در کل ممالک اروپ جاریست اکثر

بلکه کلیهٔ مسائلش مقتبس از کتب فقهیه و فتاوای علمای اسلامیه است م واگر خوف
از تطویل نبود مسائل مقتبسه فرداً فرداً سمت تحریر می یافت مبدءِ تمدن اروپ
در قرن سابع هجری واقع و تفصیل آن قضیه انکه در اواخر قرن خامس هجری پاپ
رئیس ملت مسیحیه از اینکه مقامات مقدسهٔ نصاری چون بیت المقدس
و بیت اللحم و ناصره در تحت حکومت اسلامیه افتاده ناله و فریاد آغاز
نمود و جمهور ملوک و اهالی اروپ را تشویق و تحریص نموده باعتقاد خود بحرب
دینی و جهاد دلالت کرد و بقسمی فریاد و حنین و انینش بلند شد که کل ممالک
اروپ قیام نمودند و ملوک صلیبیون با عساکر بسیار از خلیج قسطنطنیه گذشته
توجه بقطعهٔ آسیا نمودند) و دران زمان خلفای علویه بر دیار مصریه و بعضی
ممالک غرب حکمرانی مینمودند و در اکثر اوقات ملوکت تورستان یعنی
سلجوقیه بریهٔ شام نیز در تحت اطاعت و انقیادشان بودند باری ملوک
اروپ با سپاه بسیار* بر بریهٔ شام و مصر نمودند و مدت دویست و
سه سال مستمراً ما بین ملوک بریهٔ شام و ملوک اروپ محاربه واقع و دائماً
از اروپ مدد میرسید هر قلعه از قلاع سوریه را اگر دولت و مرات ملوک
فرنگ فتح نمودند و پادشاهان اسلام از دست فرنگ نجات دادند
تا اینکه صلاح الدین ملک منصور ایوبی در سنهٔ ششصد و نود و سه هجری
بکلی ملوک و عساکر اروپ را از ممالک و سواحل بریهٔ شام و مصر اخراج

* هجوم

نموده مأیوس و منکوب بممالک اروپ مراجعت نمودند) و در این محاربات
که بحرب صلیبیون مشهور گردید کرورها از نفوس تلف شد خلاصه از ابتدای
تاریخ چهارصد و نود هجری تا سنه ششصد و نود و سه هجری متصلاً از
اروپ ملوک و سرداران و سرادران به شام و مصر تردد مینمودند و چون
عاقبت جمیع مراجعت نمودند در مدت دویست سال و کسری آنچه از
سیاست و مدنیت و معارف و مدارس و مکاتب و عادات و رسوم
مستحسنه ممالک اسلامیه مشاهده کردند بعد المراجعه در اروپ تأسیس نمودند
مبدء تمدن اروپ از آن زمان است) ای اهل ایران تکاسل و تراخی
تا کی متبوع و مطاع کل آفاق بودید حال چگونه از عز قبول باز مانده در زاویه خمول
خزیده اید منشاء معارف و مبدء تمدن جهانیان بودید اکنون چگونه افسرده
و مخمود و پژمرده گشته اید سبب نورانیت آفاق بوده اید حال چگونه
در ظلمات غفلت و کسالت باز مانده اید چشم بصیرت را باز و احتیاجات
حالیه خود را ادراک نمائید کمر همت و غیرت بر بندید و در تدارک
وسایط معارف و مدنیت بکوشید آیا سزاوار است که طوایف
و قبایل اجانب فضایل و معارف را از آثار اسلاف و اجداد
شما اقتباس نمایند و شما که اولاد وارثید محروم بمانید آیا این پسندیده است
که همسایگان و مجاوران لیلاً و نهاراً در تشبث وسائل ترقی و عزت و

وسعادت بجان ودل بکوشند وتنها از تعصب جاهلیه بعادت ومنازعه
وهوی وهوس خود مشغول گردید وآیا این ممدوح ومحمود است که این ذکاء
فطری واستعداد طبیعی وفطانت خلقیه را در کسالت وبطالت صرف
وضایع نماید بار از مقصد دور افتادیم ) باری جمیع هوشمندان ومطلعین
بر حقایق احوال تاریخیه ازمنه سالفه از اهالی اروپ که بصدق وانصاف
متصف اند مقر ومعترفند که اساس جمیع شئون تمدنیه شان مقتبس از اسلام است
چنانچه مؤلف محقق مشهور دری بار از اهالی فرانسه که در نزد جمیع مؤلفین
ودانایان اروپ اطلاع ومهارت ودانائیش مسلم است در کتاب
مسمی بترقیات امم در ادبیات که از تالیفات مشهوره اوست درین باب
یعنی اکتساب ملل اروپ قوانین مدنیت وقواعد ترقی وسعادت را
از اسلام شرح مبسوطی بیان نموده وچون بسیار مفصل است ( لهذا ترجمه
ودرجش دراین رساله سبب تطویل بلکه خروج از مقصد است واگر بعضی
در آنچه گفته شد قانع نه مراجعت بآن کتاب نماید مختصر این است که
جمیع تمدن اروپ از قوانین ونظام واصول ومعارف وحکم وعلوم
وعادات ورسوم مستحسنه وادبیات وصنایع وانتظام وترتیب
وروش واخلاق حتی بسیاری از الفاظ مستعمله در لسان فرانسه را مقتبس از
عربست بیان نموده وفرداً فرداً به تفصیل ذکر کرده وثابت نموده

داشته که هر یک را در چه زمان از اسلام اقتباس نمودند) و همچنین تفصیل دول
عرب در بلاد غرب که الیوم مملکت اسپانیاست و در مدت قلیله
مدنیت کامله را در آن ممالک بچه نحو تأسیس نموده اند و سیاست مدن و
معارفشان در چه درجهٔ کمال بود و تأسیس مدارس و مکاتب علوم و فنون
و حکمت و صنایعشان بچه متانت و انتظام بود و سروری و بزرگواریشان
در جهان مدنیت بچه درجه رسید و از ممالک اروپ چه بسیار اطفال
بزرگان که بمدارس قرطبه و غرناطه و اشبیلیه و طولید و آمده تعلم معارف و
فنون و اکتساب مدنیت مینمودند حتی ذکر نموده که یکی از اهالی اروپ که
موسوم بجربرت بود بمملکت عرب آمده و در مدرسهٔ کوردووا که از ممالک
عرب بود داخل شده تحصیل معارف و علوم نموده در مراجعت باروپ
بقسمی شهرت یافت که عاقبت بر سریر ریاست دینیهٔ کاتولیک
استقرار یافته پاپ گشت مقصود از این بیانات آنکه معلوم و واضح
گردد) که ادیان الهی مؤسس حقیقی کمالات معنویه و ظاهریهٔ انسان
و مشرق اقتباس مدنیت و معارف نافعهٔ عمومیهٔ بشریه است و اگر بنظر
انصاف ملاحظه شود جمیع قوانین سیاسیه در مدلول این چند کلمهٔ مبارکه
داخل قوله تعالی و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یسارعون
فی الخیرات و اولئک من الصالحین (و همچنین میفرماید) ان الله یأمر

بالعدل والاحسان وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی ویعظکم لعلکم تذکرون ودر تمدن اخلاق میفرماید خذ العفو وامر بالعرف و اعرض عن الجاهلین وهمچنین میفرماید الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین وهمچنین میفرماید لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب ولکن البر من امن بالله والیوم الاخر والملائکة والکتاب والنبیین واتی المال علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین وفی الرقاب واقام الصلوة واتی الزکوة والموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرین فی البأساء والضراء وحین البأس اولئک الذین صدقوا واولئک هم المتقون وهمچنین میفرماید ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ملاحظه فرمائید که در این چند آیه مبارکه منتهی درایج حقایق مدنیت وجوامع لوامع شیم متحسنه انسانیت مذکور فوالله الذی لا اله الا هو که جزئیات تمدنیه عالم نیز از الطاف انبیای الهی حاصل گشته آیا چه امر نافعی در وجود موجود شده که در کتب مقدسه الهیه واضحاً و یا تلویحاً مذکور نه ولکن چه فائده چون سلاح و آلات حربیه در دست جبان باشد جان و مال محفوظ نماند بلکه بالعکس سبب قوت واقتدار سارق گردد همچنین زمام امور چون بدست علمای

غیر کامل اند نورانیت دیانت را چون حجاب عظیم حائل گردند اس اساس دیانت
خلوص است یعنی شخص متدین باید که از اغراض شخصیه خود گذشته بای وجه کان
در خیریت جمهور بکوشد و ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیه خود چشم بپوشند
و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الا متدین حقیقی چه که در طینت انسانیه
محبت ذاتیه خود مخمر و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب
جمیل از فواید موقته جسمانیه خود بگذرد) ولاکن شخص موقن بالله و مؤمن بآیات
او چون موعود و متیقن مثوبات کلیه اخرویه است و جمیع نعم دنیویه در مقام عزت
و سعادت درجات اخرویه کان لم یکن انگاشته گردد لهذا راحت و منافع
خود را ابتغاء لوجه الله ترک نموده در نفع عموم دل و جان را رایگان مبذول
دارد وَمِن النّاس مَن یشری نفسه ابتغاء لمرضات الله و بعض
نفوس چنان گمان کنند که ناموس طبیعی انسان مانع ارتکاب اعمال قبیحه و
ضابط حالات معنویه و صوریه است یعنی شخصی که متصف بحجب طبیعی و غیرت
فطریه و حمیت ذاتیه است بدون ملاحظه عقوبات شدیده مرتبه بر اعمال
شریه و مثوبات عظیمه افعال خیریه بریٔ از اضرار عباد و حریص بر اعمال خیریه
است) اولاً آنکه در تواریخ عمومیه دقت نمائیم واضح و مبرهن شود که
ناموس طبیعی از فیوضات تعالیم انبیای الهی است و همچنین ملاحظه مینمائیم که از
اطفال در صغر سن آثار تعدی و تجاوز ظاهر و اگر از تربیت مربی محروم ماند

اثاً فاثاً نسیم عنبر خشیه اش تزاید یابد پس معلوم شد که ظهور ناموس طبیعی نیز از نتایج تعلیم است و ثانیاً انکه بر فرض تصور اینکه مجرد طبیعی و ناموس فطری مانع شر و مدل بر خیر است این معلوم و واضح است که همچو نفوس چون اکسیر اعظم است چه که این ادعا بقول تمام نشود بلکه عمل لازم حال چه امری در وجود جمهور را بر نیات حسنه و اعمال صالحه ملجاء و مضطر مینماید) و از این گذشته آن شخصیکه مصدر ناموس طبیعی است اگر مظهر خشیة الله گردد البته در نوایای خیریه اش ثابت تر و راسخ تر گردد خلاصه فواید کلیه از فیوضات ادیان الهیه حاصل زیرا متدینین حقیقی را بر صدق طویت و حسن نیت و عفت و عصمت کبری و رافت و رحمت عظمی و وفای بعهد و میثاق و حریت حقوق و انفاق و عدالت در جمیع شئون و مراتب و سخاوت و شجاعت و سعی و اقدام در نفع جمهور بندگان الهی باری بجمیع شیم مرضیه انسانیه که شمع روشن جهان مدنیت است دلالت مینماید اگر نفسی فی الحقیقه باین صفات ممدوحه متصف نه البته نسیمی از یم عذب فرات که مجاری کلمات تعلیمیه کتب مقدسه الهیه متموج است نرسیده و نفحه از روایح قدسیه باریض الهیه استشمام ننموده چه که هیچ امری در وجود بقول تمام نشود هر مقامی را روش و علامتی و هر شانی را نشانه و اشارتی) مجملا مقصود از این بیانات آنکه واضح و مدلل شود که ادیان الهیه و شرایع مقدسه ربانیه و تعالیم سماویه اعظم اساس سعادت

بشیره ایست و از برای کل اهل عالم نجاح و فلاح حقیقی بدون این تریاق فاروق
اعظم ممکن نه. ولکن بشرط آنکه در دست حکیم دانای حاذق باشد و الا اگر جمیع
ادویه بر دستاعه که خداوند عالمیان بجهة شفای الام و اسقام او میان خلق
فرموده بدست طبیب غیر حاذق افتد صحت و عافیت میسر نگردد بلکه بالعکس
سبب هلاکت نفوس بیچارگان و اذیت قلوب درماندگان گردد مثلاً
منبع حکمت الهیه و مظهر نبوت کلیه در ترغیب و تحریص اکتساب معارف
و اقتباس فنون و فوائد بسعی الی اقصی بلاد چین امر میفرماید و لاکن طبیبان غیر
حاذق منع و شنیره مینمایند و استدلال میکنند من تشبه بقوم فهو منهم
و حال آنکه وجه تشابه مذکور را ادراک ننموده و نمیدانند که شرایع مقدسه
الهیه جمهور امت را بر تمهید احوال اصلاحات متتابعه و اقتباس فنون و
معارف از امم سائره تشویق و دلالت مینماید و هر نفسیکه غیر از این گوید
از سلسبیل علم محروم و در بادیه جهل از پی سراب اغراض نفسانیه سرگردان
و حیران حال بدیده انصاف ملاحظه نمائید این اصلاحات جدیده
بالقوه و بالفعل کدام یک مخالف اوامر الهیه واقع گشته اگر مراد تأسیس
مجالس مشورت است آنکه در نص آیه مبارکه است که میفرماید امرهم
شوری بینهم و همچنین خطاباً بمطلع علم و منبع کمال با وجود آن فضایل کلیه
معنویه و صوریه میفرماید و شاورهم فی الامر در این صورت چگونه امر

مشورت

مشوبت مغایر قوانین شریعت مقدسه است و بدلایل عقلیه نیز فضیلت
مشورت ثابت و مبرهن و مجرب و یا خود قصاصاً قتل نفس نفوس را
منوط تحقیقات دقیقه و تصدیق مجالس عدیده و ثبوت شرعی و تعلق
فرمان پادشاهی بودن مغایر شرایع الهیه است) آنچه در زمان حکومت
سابقه مجری بود موافق احکام قرآن مبین بود چنانچه متواتراً مسموع
گشت که حاکم گلپایگان در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی بدون
سؤال و جواب و استیذان از جهتی سیزده نفر بیچارگان که خدایان قرار
گلپایگان را که از سلاله طاهره بودند من دون جرم در یکساعت
در نهایت مظلومیت کردن برید اهالی مملکت ایران در زمانی هجا
از صد کرور بودند بسبب بعضی حروبات داخله و اکثر بجهه عدم قوانین
سیاسیه و مطلق العنان و الاراده بودن ولایت و حکام تلف شد
کم کم بمرور ایام خمس اهالی باقی نماند چه که حکام باراده خود هر نفس بیچاره را
خواستند بآتش قهر و شکنجه بگداختند و یا خود قاتل مثبوت شرعی اشخاص
عدیده را بجهه اغراض ذاتیه نواختند هیچ نفسی را قدرت اعتراض نبود
چه حاکم بصرف کیف مشار بود آیا میتوان گفت این امور موافق
عدل و انصاف و مطابق احکام شریعت الله است و یا خود تشویق
و تحریص بر تعلم فنون مفیده و اکتساب معارف عمومیه و اطلاع بر

برحقایق حکمهٔ طبیعیهٔ نافعه وتوسیع دائرهٔ صنایع وتزیید مواد تجارت
وتکثیر وسایط ثروت ملت منافی اصول دیانت الهیه است ویاخود
آنکه ترتیب نظام مدن وتنظیم احوال نواحی وقرا وتعمیر طرق وسبل وتمدید
راه کالسکهٔ آتشی وتسهیل وسایط نقلیه وحرکت وترفیه عموم اهالی مضاد و
عبودیت درگاه حضرت احدیت است ویاخود اشغال معادن متروکه
که اعظم وسایط ثروت دولت وملت است وایجاد معامل وکارخانها
که منبع آسایش وراحت وباعث غنا وتوانگری عموم ملت است وتحریض
وتحریص ایجاد صنایع جدیده وتشویق ترقی امتعهٔ وطنیه مغایر اوامر ونواهی
رب البریه است ) قسم بذات پاک ذو الجلال که متحیرم چگونه پردهٔ
بر ابصار افتاده که امور بدین بدیهی ادراک نمیشود چون اینگونه براهین
وادلهٔ محکمه بیان شود شبهه نیست که از جهت صد هزار اغراض باطنیه در
جواب خواهند گفت که در یوم محشر بین یدی الله از معارف ومدنیت
کاملهٔ انسان سؤال نمیکنند بلکه اعمال صالحه راجویند اولاً آنکه مسلّما سؤال
از معارف ومدنیت نمیکنند آیا در یوم حشر اکبر در دیوان الهی مؤاخذه
نمی نمایند که ای رؤسا وبزرگان این ملت چرا سبب شدید که از
اوج عزت قدیمه تنزل نمودند واز مرکزیت جهان مدنیت بازماندند
باوجود آنکه مقتدر بودید که بوسایطی تشبث که سبب عزت متمدنه

ملت شوید این اثبات نموده که سهل است بلکه ملت را از فواید عادیه نیز باز داشتید) آیا این قوم در سماء سعادت چون نجم زاهیه نبودند چگونه باعث شدید که در این ظلمت و هماء افتادند و یا خود معتقد بر ایقاد سراج عزت در این ملت بودید چرا بجان نکوشیدید و یا انکه چون سراج نورانی بتوفیقات الهی روشن شد بر جاجه همت او را از ارباح مخالف حفظ ننمودید از چه جهت بکمال قوت بر اطفای آن قیام نمودید وکل انسان الزمنا طائره فی عنقه ونخرج له یوم القیامة کتابا یلقاه منشورا وثانیا انکه چه اعمال صالحه در وجود اعظم از نفع عموم است آیا موهبتی در عالم اعظم از این متصور که انسان سبب تربیت و ترقی و عزت و سعادت بندگان الهی شود لا والله اکبر مثوبات این است که نفوس مبارکه دست بیچارگان را گرفته از جهالت و ذلت و مسکنت نجات دهند و به نیت خالصه لله کمر همت را بر خدمت جمهور را عالی بر بندند و خیر دنیوی خویشتن را فراموش نموده بجهة نفع عموم بکوشند ویؤثرون علی انفسهم ولو کانت بهم خصاصه خیر الناس من ینفع الناس وشر الناس من یضر الناس سبحان الله چه امور و احوال عجیبه واقع که هیچ نفسی حین استماع قولی دقت و فراست ننماید که مقصود قائل از این قول چه و در نقاب اقوال چه غرض نفسانی پنهان نموده مثلا ملاحظه میفرمائید که شخصی

بجهة منافع جزئیه خود مانع سعادت جمهوری از ناس میشود وبجهة گردش آسیاب
خود مزارع وکشت زار جم غفیری را تشنه وخراب میکند وبجهة مطامعات
خود دائماً ناس را بر تعصب جاهلیت که مخرب بنیان مدنیت است دلالات
میکند حال این شخص با وجود آنکه عملی را مرتکب که مردود درگاه کبریا و مبغوض
کل انبیا و اولیای الهی است اگر ببیند نفسی بعد از طعام دست خود را به
صابون که موجدش عبدالله بونی و از اسلام است بشوید چون این
بیچاره دست خود را بدامن ومحاسن خود نمالیده آن شخص فریاد برآرد که
بنیان شریعت برهم خورد و آداب ممالک کفریه متداول گشت ابداً
سوء اعمال خود را نظر ننماید لاکن سبب لطافت و پاکی را جهل و فسق
شمارد ) ای اهل ایران چشم را بگشایید وگوش را باز کنید و از تقلید
نفوس متوهمه که سبب اعظم ضلالت وگمراهی وسفالت ونادانی انسانست
مقدس گشته بحقیقت امور پی برید ودر اتحاد تشبث ووسائل
حیات وسعادت وبزرگواری وعزت خود بین ملل وطوایف
عالم بکوشید نسایم ربیع حقیقی میوزد چون اشجار بوستان شکوفه و
ازهار مزین گردید وابر بهاری در فیضان چون روضهٔ خلد سرسبز
وخرم شوید ستاره صبحگاهی درخشید در مسلک مستقیم در آیید بحر عزت
در موج بر شاطی اقبال اقدام بشتابید معین حیات طیبه در جوش

در بادهٔ تشنگی پژمرده بیاسایید همت را بلند نمایید و مقاصد را ارجمند
کسالت تا کی و غفلت تا چند از تن پروری جز نومیدی و از بی نیازی
و از تعصب جاهلی و استماع اقوال بی فکران و بیخبردان جز نکبت و ذلت
نبینید توفیقات الهیه مؤید شما و تائیدات ربانیه موفق از چه بجان
نخروشید و بتن نکوشید) و از جمله اموریکه محتاج اصلاحات تامه کامله
است طریق تعلم علوم و ترتیب تحصیل معارف و فنون است چه که
از عدم ترتیب بسیار پریشان و متفرق گشته و فنون موجزه که دارای
ثمری نیست بر تطویلش نه بغایت مطول شده بقسمیکه باید متعلمین مدت مدیده
از اذهان و اعمار خود را صرف اموری نمایند که تصور صرفست و هیچ حقیقتی ندارد چه که بتعمق در اقوال و افکارشست که اگر بدیده بصیرت ملاحظه
شود واضح و ثبوت گردد که این نکات بعد از وقوع نیز چیزی نیست
بلکه صرف اوهام و تتابع تصورات بیفایده و توالی ملاحظات بیهوده است
و شبهه نیست که اشتغال باینگونه اوهام و تدقیق و تجسّس زاید در این
گونه اقوال سبب تضییع اوقات و اتلاف اعمار است بلکه انسان را
از تحصیل معارف و فنونیکه از لوازم ما یحتاج الیه هیئت بشریه است
ممنوع و محروم مینماید انسان باید در هر فنی قبل از تحصیل ملاحظه نماید
که فواید این فن چه چیز است و چه ثمره و نتایجی از او حاصل اگر از علوم

مفیده یعنی جمعیت را فوائد کلی از او حاصل البته بجان در تحصیلش بکوشند و
الا اگر عبارت از مباحث بیفایده صرفه و تصورات متتابعه متوالیه
بوده و جز آنکه سبب نزاع و جدال شود ثمره از او حاصل نه بچه جهت
انسان حیات خود را در منازعات و مجادلات بیفایده ان صرف
نماید و چون این مطلب بسیار محتاج به تفصیل و محاکمه مکمله است تا آنکه
ثابت و مبرهن گردد که بعضی علوم که الیوم اهتمامی در آن نه منتهای مجهودات
را داشته) و همچنین واضح و مدلل شود که هیئت ملت بهیچوجه محتاج
بتحصیل بعضی فنون زائده نبوده لهذا در جلد ثانی این کتاب ان شاء الله
بتفصیل ذکر میشود و امیدوارم که از مطالعه این جلد اول تاثیرات کلیه
در اطوار هیئت عمومیه حاصل گردد چه که نیت خالصة لله در تالیف
آن دلالت نمود اگر چه در عالم نفوسی که امتیاز بین افکار صادقه و
اقوال کاذبه دهند چون کبریت احمرند و لاکن امیدواری این عبد
بالطاف بی‌نهایت رب احدیت است) بر سر اصل مطلب رویم
و اما حزبیکه برانند در اجراء اصلاحات لازمه باید صبر و تانی نموده
شیئاً فشیئاً مجری داشت آیا مقصودشان ازین بیانات چه اگر
مرادشان از تانی که از مقتضیات و لوازم حکمت حکومت است
این فکر بسیار مقبول و بموقع چه که البته مهام امور باستعجال انجام نپذیرد

بلکه عجله سبب فتور میگردد مثل عالم سیاسی مثل انسان است که اول نطفه
پس تدرج در مراتب علقه و مضغه و عظام و اکساء لحم و انشاء خلق آخر تا برتبه
احسن الخالقین واصل گردد همچنانکه این از لوازم خلقت و مبنی بر حکمت کلیه است
همچنین عالم سیاسی دفعه واحده از حضیض فتور باوج کمال و سداد نرسد بلکه
نفوس کامله لیلاً و نهاراً بوسائل ما به الترقی تشبث نموده تا دولت و ملت
یوماً فیوماً بلکه آناً فآناً ترقی و نمو در جمیع مراتب نماید سه چیز چون در عالم
کون بعنایت الهیه موجود شد این عالم خاک بحیات تازه و لطافت
و زینت بی اندازه فائز گردد اول ارياح لواقح بهاری و ثانی فیضان و
کرم ابر نیسانی ثالث حرارت آفتاب نورانی چون این سه از فضل بی
پایان الهی حیان شد باذن الله اشجار و اغصان پژمرده کم کم سرسبز
و خرم گشته بانواع شکوفه و ازهار و اثمار مزین گردند و همچنین نیات خالصه
و معدلت پادشاهی و دانش و مهارت کامله سیاسی اولیای امور و همت
و غیرت اهالی چون جمع شود روز بروز آثار ترقی و اصلاحات کامله و عزت
و سعادت دولت و ملت جلوه گر گردد ) ولاکن اگر مقصود از تأنی
این باشد که در هر عصری امری جزئی از لوازم اصلاحات جاری گردد
این عین رخاوت و کسالت است و بر این منوال هیچ ثمره حاصل
نگردد جز تکرار اقوال بی فایده اگر عجله مضر است رخاوت و بطالت

صد هزار درجه مضرتش مشیر است بلکه بتوسط حال ممدوح چنانچه فرموده اند علیکم بالحسنة بین السیئتین که حد افراط و حد تفریط باشد لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فابتغ بین ذلک سبیلا الزم امور و اقدم تشبثات لازمهٔ توسیع دایرهٔ معارف است و ازهیچ ملتی نجاح و فلاح بدون ترقی این امر اهم اقوم متصور نه چنانچه اعظم تنزل و تزلزل ملل جهل و نادانی است و الآن اکثر اهالی از امور عادیه اطلاع ندارند تا چه رسد بوقوف حقایق امور کلیه و دقایق لوازم عصریه) لهذا لازم است که رسایل و کتب مفیده تصنیف شود و انچه الیوم ما یحتاج الیه ملت و موقوف علیه سعادت و ترقی بشریه است دران براهین قاطعه بیان شود و آن رسائل و کتب را طبع نموده در اطراف مملکت انتشار شود تا اقلا خواص افراد ملت قدری چشم و گوششان باز شده در انچه سبب عزت مقدسهٔ ایشان است بکوشند نشر افکار عالیه قوهٔ محرکه در شریان امکان بلکه جان جهانیان است افکار چون بحر بی پایان و آثار و اطوار وجود چون تعینات و حدود و امواج تا بحر بحرکت نیاید امواج برنخیزد و لئالی حکمت بر شاطی وجود نیفشاند ای برادر تو همه اندیشهٔ ما بقی تو استخوان و ریشه) باید افکار عمومیه را متوجه انچه الیوم لایق و سزاوار است نمود و این ممکن نه الا به بیان کافی و اقامهٔ دلیل واضح مبرهن دانی چه که

باعث

بیچارگان اهالی از عالم و خود بیخبرند و شبهه نیست که سعادت خود را طالب و آمل و لاکن حجبات جهل حائل و حاجز گشته ملاحظه فرماید که قلت معارف بچه مثابه باعث ذلت و حقارت ملت میشود الیوم اعظم طوایف و ملل عالم از جهة کثرت نفوس ملت چین است که هشتصد کرور و کسری نفوس اهالی است و ازین جهة باید که دولتش سرافرازترین دول و ملتش مشهور ترین ملل عالم باشد و حال بالعکس بجهة عدم معارف تمدن ادبی و مادی ضعیف و بی پاترین ملل و دول ضعیفه است) چنانچه مدت قلیله قبل ازاین عساکر قلیلی از انگلیس با او محاربه نموده بقسمی دولت چین شکست خورد که پای تختش را که مسمی بپکین است فتح نمودند حال اگر دولت و ملت چین در درجات عالیه معارف عصریه متصاعد و بفنون تمدن متفنن بودند اگر کل دول عالم بر او هجوم مینمودند البته عاجز گشته خائباً خاسراً مراجعت مینمودند و ازاین حکایت عجیبتر آنکه حکومت ژوپان در اصل تابع و در تحت حمایت حکومت چین بود چند سال است که چشم باز کرده تشبث به وسائل ترقی و تمدنات عصریه و ترویج معارف و صنایع عمومیه نموده بقدر اقتدار و استطاعت جهد و کوشش کرده تا آنکه افکار عمومیه متوجه اصلاح گشته علی الحاله حکومتش بمقامی رسیده که باوجود آنکه نفوس آن مملکت تقریباً سدس بلکه عشر اهالی حکومت چین است

دراین ایام با دولت چین مقابلی نموده بالاخره حکومت چین مجبور بمصالحه گشت دقت نمائید که چگونه معارف و تمدن سبب عزت و سعادت و حریت و آزادی حکومت و ملت میشود و همچنین لازم است که در جمیع بلاد ایران حتی قری و قصبات صغیره مکتبهای متعدد گشوده و اهالی را از هر جهة تشویق و تحریص بر تعلیم قرائت و کتابت اطفال شوند حتی عند اللزوم باجبار کروند تا عروق و اعصاب ملت بحرکت نیاید کل تشبثات بی فائده است چه که ملت بمثابه جسم و غیرت و همت مانند جان جسم بیجان حرکت نکند حال این قوه عظمی در طینت اهالی ایران در منتهی درجه موجود محرکش توسیع دایره معارف است ) و اما خربیکه برانند این اصول مدنیه و اساس ترقی مراتب عالیه سعادت بشریه در عوالم ملکیه و قوانین و اصلاحات کامله و اتساع دو آئدمیت ما نه را اقتباس از ملل سائره لازم و موافق نه بلکه لایق و سزاوار چنان است که حکومت و ملت ایران تفکر و تعمق نموده خود ایجاد امور ما به الترقی نمایند البته اگر عقول مستقیمه و مهارت کلیه فراد ملت و همت و غیرت اشخاص شاخصه در دربار دولت و جهد بلیغ اصحاب درایت و کفایت که مطلع بر قوانین اعظم عالم سیاسی هستند جمع شود و بکمال جهد و اقدام در جزئیات و کلیات امور تدبر و تفکر نموده بتدابیر صائبه ممکن است که بعضی امور اصلاحات کلیه یابد

ولاکن دراکثر امور مجبور بر اقتباس اند چه که قرونهای عدیده کرورها از نفوس عمر خود را صرف نموده و تجربه کرده تا اینکه آن امور اصلاحیه بحیز وجود آمده حال اگر چشم ازان پوشیده شود تا انکه در خود مملکت بنحو دیگر اسباب فراهم آید که ترقی باموال حاصل کرد) اولاً انکه اعصار کثیره بگذرد و مطلوب میسر نشود مثلاً ملاحظه نماید که در ممالک سائره مدتی مدیده کوشیدند تا انکه قوت بخار را کشف و معلوم و بواسطه آن چه بسیار امور و اشغال مشکله را که مافوق طاقت انسان بود سهل و آسان نمودند حال استعمال این قوه را ترک نموده و سعی و کوشش شود تا انکه قوه مشابه این قوه کشف و ایجاد شود قرون کثیره لازم است پس بهتر انست که در استعمال این قوه قصوری نشود ولاکن دائماً متفکر دران باشند که بلکه قوه اعظم ازان بدست آید) و همچنین قیاس نماید سائر فنون و معارف و صنایع و قضیات مثبوت الفوائد عالم سیاسی را که در قرونهای عدیده مکرراً تجربه شده و بجهة عزت و عظمت دولت و آسایش و ترقی ملت منافع و فوائد و محسنات کلیه اش ثابت و مبرهن گشته حال ازا بدون سبب و داعی ترک نموده بنوع دیگر درصدد اصلاحات کوشیده شود تا ان اصلاحات اخیره بوجود آید و فوائد منافعش ثابت و مبرهن گردد سالها بگذرد و عمرها بسر اید و ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم شرف و مدنیت

اخلاف بر اسلاف در این است که اموریکه در زمان سابق بمحک تجربه رسیده و فوائد عظیمه اش ثابت گشته اخلاف نیز از اسلاف اقتباس نمایند و تأسی بایشان کنند) و از ان گذشته قضایای دیگر خود کشف کرده ان را نیز ضمیمه آن امور مفیده نمایند پس معلوم شد که معلومات و مجربات اسلاف معلوم و موجود نزد اخلاف است و لاکن کشفیات خاصه اخلاف مجهول اسلاف و لاکن بشرط انکه اخلاف از اهل کمالات باشند و الا چه بسیار اخلاف که قطره از بحر بیپایان معارف اسلاف نصیب نبردند قدری ملاحظه نمائید که فرض کنیم نفوسی بقدرت الهیه در زمین خلق شدند آن نفوس بجهة عزت و سعادت و اسایش و راحت خود البته محتاج بامور کثیره هستند حال آن امور را اگر از سائر مخلوقات موجوده اقتباس نمایند اهون است یا خود در هر قرنی بدون اقتباس ایجاد امری از امور لازمه تعیش بشر نمایند و اگر گفته شود که قوانین و اصول و اساس ترقی در درجات عالیه مدنیت کامله که در ممالک سائره جاریست ان موافق حال و مقتضیات مألوفه اهالی ایران نیست) ازین جهة لازم است که در خود ایران مدبران مملکت جهد بلیغ نموده ایجاد اصلاحاتی نمایند که موافق حال این بلاد باشد اول بیان کنند که مضرت از چه جهة است آیا اعمار ممالک و تعمیر مسالک و توسل بوسائل تقویت ضعفاء و احیاء

فقراء و ترتیب اسباب ترقی جمهور و تکثیر مواد ثروت عموم و توسیع دائرهٔ
معارف و تنظیم حکومت و آزادی حقوق و امنیت جان و مال و عرض
و ناموس مغایر حال اهل ایرانست و آنچه غیر از امثال این امور است
مضرتش در هر مملکت واضح و هویداست اختصاص بمکانی دون مکان ندارد
باری جمیع این اوهامات از عدم عقل و دانش و قلت تفکر و ملاحظه صادر
یا بد بلکه اکثر معارضین و مسامحین فی الحقیقه اغراض شخصیهٔ خود را در نقاب
اقوال بیفایده ستر نموده در ظاهر بعضی کلمات که هیچ تعلق بانچه مقصر قلوب
است ندارد عقول بیچارگان اهالی را مشوش مینمایند ) ای اهل ایران
قلب که ودیعهٔ ربانیه است او را از آلایش خودپرستی پاک و مقدس
نموده باکلیل نوایای خالصه مزین نمایید تا عزت مقدسه و عظمت سر
مدیهٔ این ملت باهره چون صبح صادق از مشرق اقبال طالع و لایح گردد
این چند روز ایام حیات دنیویه که چون ظل زائل است عنقریب بسر آید
جهد نمایید تا مشمول الطاف و عنایت رب احدیت گردید و
اثر خیری و ذکر خوشی از خود در قلوب والسن اخلاف بگذارید و
اجعل لی لسان صدق فی الآخرین الخ خوشا حال نفسی که خیر ذاتی
خود را فراموش نموده چون خاصان درگاه حق گوی همت را در میدان
منفعت جمهور افکند تا بعنایات الهیه و تاییدات صمدانیه موید

بران گردد که این ملت عظیمه را باوج عزت قدیمه رساند و این اقلیم
پژمرده را بحیات طیبهٔ تازه و زنده نماید و چون بهار
روحانی اشجار نفوس انسانی را بحلیهٔ اوراق
و ازهار و اثمار سعادت مقدسه سر
سبز و خرم نماید تم

اسرار الغیبیه لاسباب المدنیه بسعی و مقابله و اهتمام زبدهٔ اهل
عرفان سرور اهل صفا و جوهر اصحاب وفا آنکه چون او ندیده
چشم جهان در محبت بملک هندستان المؤید من
الملک المنان عالیشان خردنشان میرزا محمد صاحب شیرازی
الملقب بملک الکتاب فی بندر المعمورهٔ بمبئی فی محلهٔ
امرکاری مکان نمبر ۱۲۸ اللهم دفعه یوم ۱۹ ربیع الاول
۱۲۹۹ حرره میرزا محمد علا کشکول